

A Critical Analysis of the Concept of Jihad from the Perspective of *Jihadi-Takfiri* Groups

Fatemeh Parhizgar¹

(Received on: 2025-01-07; Accepted on: 2025-06-29)

Abstract

Interpreters and theologians, based on their intellectual orientations, have presented various perspectives on verses related to jihad, some of which have leaned towards extremism or neglect. In recent years, incorrect understandings of jihad by *takfiri* groups have led to the spread of violence, the destruction of the image of Islam, and the exploitation of Islam's enemies. On the other hand, the efforts of global arrogance to dominate the natural resources of Muslims and create division have highlighted the necessity of introducing the authentic Islam based on the Qur'an and the traditions of the Infallible Imams (AS). Despite numerous works on jihad, a precise and comprehensive examination of this topic has been less frequently undertaken. This research, employing a descriptive-analytical method and utilizing library resources, seeks to analyze the context and occasion of revelation of jihad verses, critique the incorrect interpretations of *takfiri* groups, and elucidate the truth of jihad. The research aims to counter extremist interpretations and strengthen a correct understanding of this Qur'anic concept. *Takfiris* excommunicate Muslims on flimsy pretexts and believe that Islamic lands have been occupied by Muslim-appearing polytheists (*mushrikūn*). Therefore, they consider armed uprising to be a duty for themselves and others. They have limited *jihad* solely to fighting and slaughter, considering it a personally and individually obligatory duty for all Muslims. These extremist views are not only a blatant deviation from the principles of Islamic *jihad* but also contradict the goals of *jihad*, which are the elevation of Islam and the defense of Muslim lands. The actions of *takfiri* groups, which have led to the killing of Muslims and the destruction of Islam, are a sedition that is in conflict with the true spirit of *jihad* and Islam.

Keywords: Islamic *Jihad*, Extremism, Salafism, *Takfiri* Groups

1. Ph.D. Candidate in Comparative Exegesis, Siddiq al-Kubra Higher Education Institute, Qom, Iran – a1342f1346@gmail.com

تحلیل انتقادی حقیقت جهاد از دیدگاه گروه‌های جهادی-تکفیری

فاطمه پرهیزگار

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸]

چکیده

مفسران و متکلمان، براساس گرایش‌های فکری خود، دیدگاه‌های مختلفی از آیات مرتبط با جهاد ارائه داده‌اند که برخی از آن‌ها به افراط یا تفریط گراییده‌اند. در سال‌های اخیر، برداشت‌های نادرست از جهاد توسط گروه‌های تکفیری، به گسترش خشونت، تخریب وجهه اسلام، و سوءاستفاده دشمنان اسلام انجامیده است. از سوی دیگر، تلاش استکبار جهانی برای تسلط بر منابع طبیعی مسلمانان و ایجاد تفرقه، ضرورت معرفی صحیح اسلام ناب مبتنی بر قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام را برجسته‌تر کرده است. علی‌رغم آثار متعدد درباره جهاد، بررسی دقیق و جامع این موضوع کمتر صورت گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، تلاش دارد ضمن تحلیل سیاق و شأن نزول آیات جهاد، برداشت‌های نادرست گروه‌های تکفیری را نقد، و حقیقت جهاد را تبیین کند. هدف پژوهش، مقابله با تفاسیر افراطی و تقویت درک صحیح از این مفهوم قرآنی است.

تکفیری‌ها مسلمانان را به بهانه‌های واهی تکفیر می‌کنند و معتقدند که سرزمین‌های اسلامی توسط مشرکین مسلمان‌نما اشغال شده است؛ بنابراین قیام مسلحانه را وظیفه خود و دیگران می‌دانند. آنان جهاد را تنها به قتال و کشتار محدود کرده‌اند و آن را واجب عینی برای همه مسلمانان می‌دانند. این دیدگاه‌های افراطی نه تنها انحرافی آشکار از اصول جهاد اسلامی است؛ بلکه با اهداف جهاد که اعتلای اسلام و دفاع از بلاد اسلامی است، در تناقض قرار دارد. عملکرد تکفیری‌ها، که منجر به مسلمان‌کشی و تخریب اسلام شده، فتنه‌ای است که با روح واقعی جهاد و اسلام در تضاد است.

واژگان کلیدی: جهاد اسلامی، افراط‌گرایی، سلفی‌گری، گروه‌های تکفیری

۱. مقدمه

جهاد یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که آیات متعددی از قرآن کریم به آن پرداخته است. در برخی آیات، مسلمانان به مصالحه و مجازات مشرکان دعوت شده‌اند و در برخی دیگر، جهاد به صورت جدی و ضروری توصیه شده است. در مجموع، آیات متعددی از قرآن به ماهیت، اهداف، شرایط و انواع جهاد، همچنین ویژگی‌های مجاهدان و دسته‌بندی دشمنان پرداخته است. مفسران و متکلمان، با توجه به گرایش‌های فکری خود، تفاسیر و دیدگاه‌های مختلفی از این آیات ارائه داده‌اند که گاه به افراط یا تفریط گراییده‌اند. یکی از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری این دیدگاه‌ها، مسئله ایمان و کفر و شرایط مرتبط با هر یک است که اختلافاتی در این زمینه وجود دارد. در این پژوهش، حقیقت جهاد از دیدگاه گروه‌های جهادی-تکفیری براساس آیات قرآن کریم مورد بررسی تحلیلی انتقادی قرار گرفته و اشتباهات این گروه‌ها از برداشت‌های آیات جهاد، پاسخ متقن داده شده است.

توطئه‌های استکبار جهانی برای تسلط بر منابع طبیعی مسلمانان از طریق ایجاد تفرقه و اختلافات اعتقادی، اسلام‌هراسی، و تحریف چهره واقعی اسلام، ضرورت معرفی اسلام ناب برگرفته از قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام را ایجاب می‌کند. برداشت‌های نادرست از مفهوم جهاد، به‌ویژه توسط گروه‌های تکفیری، باعث گسترش ناامنی و تخریب وجهه اسلام شده است. با وجود آثار متعدد درباره جهاد، بررسی دقیق و جامع حقیقت جهاد، موضوعی است که کمتر مورد تحقیق واقع شده است. این مسئله فرصتی را برای دشمنان اسلام فراهم کرده است تا با استناد به تفاسیر افراطی یا تفریطی آیات جهاد، اسلام را به چالش بکشند و مسلمانان را در جهت عمل به جهاد مقدس فی سبیل الله با انحرافات جدی مواجه کنند. بنابراین، نیاز است که با تحلیل سیاق و سباق و شأن نزول آیات جهاد، معانی صحیح آیات، استخراج و تبیین شوند و برداشت‌ها و عملکرد گروه‌های جهادی معاصر به نقد کشیده شود.

در زمینه جهاد و مسائل مرتبط با آن، کتب و مقالات مختلفی نوشته شده است که در ادامه به برخی از مقالات اشاره می‌شود:

مقاله «فلسطینی، ابوقتاده، چرا جهاد؟»، اثر یکی از رهبران سلفیه جهادی: جهاد را به عنوان وظیفه‌ای عینی برای هر مسلمان معرفی کرده و غفلت از آن را به معنای برگشت از دین اسلام دانسته است. در این مقاله، جهاد به طور سطحی و ناقص بررسی شده و تکفیر مسلمانان نیز مطرح شده است. در پژوهش حاضر مسئله جهاد، کامل تبیین شده و اتهام تکفیر از عامه مسلمین دفع شده است.

«بررسی و نقد دیدگاه سلفیه جهادی پیرامون نسخ شدن آیات گذشت و مدارا با نزول آیات قتال»، اثر رسول چگینی: در این مقاله، نویسنده به بحث نسخ آیات جهاد و برداشت‌های نادرست سلفیه جهادی از این آیات پرداخته است. این مقاله بیشتر بر موضوع نسخ تأکید کرده و به طور اجمالی به جهاد و تقسیم کفار اشاره کرده است. در پژوهش حاضر موضوع نسخ بررسی و رد شده و پاسخ منطقی به این ادعا داده شده است.

«تبیین رابطه جهاد و تروریسم در اسلام سیاسی»، نوشته محمد حسین جمشیدی: این مقاله ارتباط میان جهاد اسلامی و تروریسم را بررسی کرده و تفاوت‌های آن‌ها را تحلیل کرده است. نویسنده به طور مختصر به جهاد پرداخته و به طور مفصل‌تر به تروریسم و ویژگی‌های آن پرداخته است.

«مخاصمات مسلحانه در خاورمیانه و نقض حقوق جنگ اسلامی»، نوشته علی حبیبی: این مقاله به ویژگی‌های جنگ در اسلام و قواعد حقوق جنگ پرداخته است؛ اما به برداشت‌های تکفیری‌ها از جهاد و مسائل مرتبط به آن نپرداخته است که ما در این مقاله، کامل بررسی کردیم.

«چیستی و چگونگی شکل‌گیری جریان‌های جهادی تکفیری»، اثر روح‌الله شهابی: این مقاله به بررسی ریشه‌ها و اساس برخی از جریان‌های جهادی پرداخته و به اهداف

شکل‌گیری آن‌ها اشاره نکرده است، بیشتر به تحلیل جریان‌های جهادی پرداخته و کمتر به مسائل مرتبط با جهاد می‌پردازد. این آثار هر یک به بخشی از موضوع جهاد و برداشت‌های مختلف آن پرداخته‌اند و در برخی از آن‌ها نقدهایی بر برداشت‌های تکفیری از جهاد نیز مطرح شده است که در پژوهش حاضر دیدگاه‌های تکفیری‌ها در موضوع جهاد کامل بررسی و نقد شده است. با توجه به مطالب بیان شده، روشن می‌شود در تحقیقات انجام‌گرفته پیشین، فقط نگاه توصیفی و توضیحی اعمال شده و هیچ کتاب، رساله و پایان‌نامه‌ای به صورت تطبیقی و انتقادی ارائه نشده است. بنابراین، این پژوهش با هدف بررسی انتقادی و تحلیلی، تلاش دارد با روش توصیفی و تحلیلی-انتقادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، حقیقت جهاد در دیدگاه گروه‌های تکفیری را تحلیل و نقد کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. جهاد

جهاد در لغت: لغت‌پژوهان معانی زیادی را برای واژه جهاد از قبیل: «مشقت، قتال، مبالغه، وسع، تلاش» ذکر کردند. واژه جهاد، مصدر «جاهد یجاهد» و هم‌معنای «مجاهده» است که در لغت به معنای به کار بردن تلاش، طاقت و توانایی است (ابن منظور، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۳۸۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۸۶).

جهاد در اصطلاح: مفسران و علمای مذاهب اسلامی تعاریف متفاوتی را از جهاد ارائه کرده‌اند؛ برخی از آن‌ها جهاد را به مفهوم عام که شامل جهاد با نفس و شیطان نیز می‌شود، تعریف کرده‌اند و برخی هم که شامل اکثر علمای قدیم هستند به مفهوم خاص آن به معنای قتال در مقابل کفار، تعریف کرده‌اند:

مهم‌ترین مفهوم اصطلاحی این واژه در متون دینی، همانند کاربرد عام آن، گونه‌ای خاص

از تلاش است یعنی مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دارایی‌های دیگر خود در نبرد با کافران و باغیان، با هدف گسترش و اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر یا دفاع از آن (نجفی، بی‌تا: ج ۲۱، ص ۳؛ ابن عابدین، ۱۹۱۹: ج ۳، ص ۲۱۷؛ هیکل، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۴۴).

۲-۲. گروه‌های تکفیری

گروه‌های تکفیری به جریان‌هایی اطلاق می‌شود که به سلفیه منتسب هستند. ریشه‌های این تفکر به قرن چهارم هجری و پیروان مذهب حنبلی بازمی‌گردد. محمد ابوزهره در تعریف سلفیان می‌نویسد که این گروه در قرن چهارم هجری شکل گرفتند و عمدتاً پیروان مذهب حنبلی بودند. آن‌ها خود را پیروان اندیشه احمد بن حنبل می‌دانستند که عقیده سلف را احیا کرد. این تفکر در قرن هفتم هجری توسط ابن تیمیه تقویت شد و بعدها در قرن دوازدهم هجری، محمد بن عبدالوهاب آن را دوباره احیا کرد و اکنون از طریق وهابیون منتشر می‌شود (ابوزهره، بی‌تا: ص ۱۷۷).

تکفیری عنوانی است که به گروه‌های به ظاهر اسلامی که از حربه تکفیر برای مقابله با مخالفان و دشمنان خود استفاده می‌کنند، اطلاق می‌شود. گروه‌های تکفیری گروه‌هایی از مسلمانان هستند که به دلیل اعتقادشان به سیره و اندیشه سلف، و استفاده از حربه تکفیر در مقابل مخالفان خود به این نام (تکفیری) نامیده می‌شوند (آگشته، ۱۳۹۶: ص ۱۵۹). در ادبیات سیاسی روز، گروه‌های در حال رشد از مسلمانان تندرو و طلاب انشعابی سنی و متمایل به وهابیت وجود دارند که از آنان با نام «سلفی-تکفیری» یاد می‌شود. سلفی-تکفیری‌ها ورای نگاه سنتی به فقه، حق تکفیر و صدور حکم ارتداد دیگر مسلمانان را برای خود محفوظ می‌دانند و بر اجرای مجازات‌های مربوط به آن مانند اعدام، رأساً اقدام می‌کنند و شامل وهابیت و گروه‌هایی مثل القاعده و داعش می‌شود.

۳. حقیقت جهاد در نگاه گروه‌های تکفیری

گروه‌های تکفیری در خصوص جهاد، دیدگاه‌های خاص و متفاوتی دارند که اساساً بر مبنای تفسیرهای افراطی از متون دینی و فتاوی قدیمی مانند فتاوی ابن تیمیه بنا شده است. در اینجا به دیدگاه گروه‌های تکفیری در خصوص جهاد پرداخته می‌شود:

۳-۱. جهاد از نگاه گروه‌های تکفیری

یکی از ویژگی‌های سلفیه تکفیری این است که جهاد را از اصول بنیادی اسلام می‌دانند و در برخورد با کافران و مشرکان، اصل را بر عدم صلح و آشتی قرار می‌دهند. آن‌ها معتقدند که جهاد به معنای قتل است و اگر این واژه به معنای دیگری غیر از کشتن و جنگیدن تفسیر شود، از مصطلح شرعی منحرف شده‌ایم (عبدالقادر بن عبدالعزیز، بی تا: ج ۲، ص ۳). آن‌ها صلح و آتش بس را تنها در مواقع ضروری مجاز می‌دانند و گویی مسلمانان هیچ هدفی جز جنگ و کشتار ندارند (عزام، ۱۴۱۰: ص ۲۹۴).

آن‌ها معتقدند که در عصر حاضر، جنگ و کشتار بر همه مسلمانان واجب است و هیچ کس حق ندارد اسلحه‌اش را کنار بگذارد. به اعتقاد آن‌ها مسلمانانی که اسلحه خود را کنار بگذارند، گناهکارند و هر کسی در حالی که اسلحه در دست ندارد بمیرد، گناهکار مرده است (الظواهری، بی تا: به نقل از عزام، ۱۴۱۰ ق: ص ۶۱).

عبدالله عزام، یکی از رهبران جهاد در جنگ افغانستان که به عنوان پدر معنوی القاعده شناخته می‌شود، معتقد است که جهاد از زمان سقوط اندلس در سال ۱۴۹۲ تا به امروز واجب عینی شده است. او بر این باور است که تمامی مسلمانان به دلیل اینکه نتوانسته‌اند اندلس را پس بگیرند، گناهکار هستند (عزام، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۲۴۵).

تکفیری‌ها خود را مسلمانان حقیقی و فرقه نجات دهنده می‌دانند. آن‌ها معتقدند که چون سرزمین‌هایشان توسط کفار و مشرکین مسلمان نما مورد حمله قرار گرفته، باید برای دفاع از

خود به اسلحه دست بزنند. به نظر آن‌ها، کشتارهایی که در سراسر جهان به راه انداخته‌اند، نمونه‌ای روشن از جهاد دفاعی است و شرکت همه مسلمانان در این دفاع را واجب عینی می‌شمارند (بن‌لادن، ۱۳۹۳: ص ۱۰). در فتوای مشهور اسامه بن لادن آمده است: «هیچ شکی نیست که جهاد برای آزادسازی فلسطین واجب است؛ همچنین در لبنان، عراق و تمامی سرزمین‌های اسلامی واجب است؛ همچنین آزادسازی جزیره‌العرب از دست مشرکان، واجب عینی است» (بن‌لادن، ۱۳۹۳: ص ۱۰).

۳-۲. وجوب جهاد در عصر حاضر

تکفیری‌ها براساس دلایل مختلف، وجوب جهاد در عصر حاضر را مطرح می‌کنند. نخست، به دلیل حاکمیت حکومت‌های فعلی و عدم اجرای احکام اسلامی، تمامی سرزمین‌های اسلامی را دارالحرب و بلاد کفر می‌دانند. همچنین، آن‌ها معتقدند که این سرزمین‌ها تحت سیطره کفار مسلمان‌نما قرار گرفته‌اند؛ کسانی که ظاهراً مسلمانند، اما در عمل با اسلام مخالفت می‌کنند. از دید آنان، خداوند از سلطه کفار بر سرزمین‌های اسلامی راضی نیست و بنابراین جهاد علیه آنان واجب است. این جهاد، به‌ویژه علیه حکومت‌های اسلامی و ساکنان بلاد اسلامی، جهاد دفاعی محسوب می‌شود و مشارکت در آن را واجب عینی می‌دانند. براساس آیه قرآن، نبرد باید ابتدا با دشمنان نزدیک، یعنی حکومت‌ها و سرزمین‌های اسلامی، آغاز شود و پس از آن به دشمنان دورتر مانند آمریکا، اسرائیل و صلیبی‌ها پرداخته شود. هدف نهایی این جهاد، برپایی خلافت اسلامی است که در آن فقط احکام الهی اجرا می‌شود و اسلام در سراسر جهان گسترش می‌یابد، به جای پذیرش دموکراسی و قوانین بشری (عبدالعزیز، بی‌تا: ص ۶۲).

۳-۳. واژه «مستضعف» در قرآن در نگاه خاص تکفیری‌ها

تکفیری‌ها برداشت خاصی از مفهوم مستضعف در آیه «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ» (نساء: ۷۵) دارند. در منظومه فکری تکفیری‌ها، مستضعف به کسانی اطلاق می‌شود که در چنگال حاکمان مرتد و کافر گرفتار شده‌اند و دارای عذر هستند. تکفیری‌ها مستضعفان را به دو دسته معذور و غیرمعذور تقسیم کرده و درباره این دو گروه چنین گفته‌اند:

هر مستضعفی که در میان کفار باشد، معذور نیست. تنها مستضعفی معذور است که مؤمن باشد، بتواند حق و باطل را از یکدیگر تشخیص دهد و از خداوند بخواهد که او را از دست کفار نجات دهد و یاری‌گر مجاهدان باشد. اما مستضعفی که از کفار پیروی کند و در فسادهای آنان شریک شود، مجرم بوده و از اهل جهنم است. مستضعف معذور، همان‌طور که در آیه ۷۵ سوره نساء معرفی شده، کسانی هستند که برای دفاع از دین خود در برابر ظلم تلاش می‌کنند. در مقابل، مستضعفان غیرمعذور در آیه‌ای از سوره غافر [آیه: ۴۷] به این صورت توصیف شده‌اند: ضعفا به مستکبران می‌گویند ما در دنیا از شما تبعیت می‌کردیم (عبدالعزیز، بی‌تا: ص ۶۲۸).

بنابر اندیشه تکفیری‌ها، هیچ‌گونه استضعاف نمی‌تواند توجیهی برای تبعیت از قوانین کفر (قوانین کشورهای اسلامی که از غرب گرفته شده است) باشد. در دیدگاه آن‌ها، طواغیت کشورهای اسلامی این قوانین را بدون چون و چرا در جوامع خود تثبیت کرده‌اند و هر کسی که در حال استضعاف از این قوانین پیروی کند، کافر است. حتی اگر کسی تحت فشار طواغیت مجبور به جنگیدن با مسلمانان شود، همچنان مجرم است و استضعاف هیچ کمکی به نجات او از تکفیر نمی‌کند؛ مانند مستضعفان مکه پیش از هجرت که با اینکه

تحت فشار مشرکان بودند، اما طبق آیه «فَلَا تُطِيعِ الْمُكْذِبِينَ» (قلم: ۸) اجازه نداشتند از مشرکان پیروی کنند (الظواهری، بی‌تا: ص ۱۸). تکفیری‌ها با استناد به تفسیر قرطبی ذیل آیه ۵۷ سوره نساء هرگونه قتال فی سبیل الله در راه نجات مستضعفان را واجب دانسته، حتی اگر منتهی به اتلاف نفس شود (الظواهری، بی‌تا: ص ۹).

ابوالحسن ازدی از مفتیان القاعده درباره وجوب کمک به مسلمانان مستضعف می‌گوید: «یاری مسلمین، دفاع از ایشان و جهاد برای رهایی آنان واجب محتوم است؛ واجبی است که در متون شریعت به وفور امر به آن شده است و خداوند به قتال در راه خودش ترغیب نموده است» (الازدی، بی‌تا: ص ۳).

در اندیشه تکفیری‌ها امثال ازدی دشمن اصلی مسلمانان رافضه [شیعیان] هستند که مسلمانان تحت امر آن‌ها جزء مستضعفانند. وی قتال زیر پرچم حکام اهل سنت را که با رافضیان مقاتله می‌کنند تا مسلمانان را یاری کنند، جایز نمی‌داند؛ چرا که حکام اهل سنت طائفه مرتد بوده و در راه طاغوت می‌جنگند، نه در راه خدا و نه در راه نصرت مسلمانان و نجات مستضعفان (الازدی، بی‌تا: ص ۷).

مرعی بن عبدالله، یکی از رهبران القاعده، بر این باور است که هدف جهاد، دفع ظلم از مسلمانان مستضعف است و بر هر مسلمانی که توانایی دارد، واجب است در این مسیر گام بردارد. او برای تأیید این دیدگاه به آیه ۷۵ سوره نساء استناد می‌کند (مرعی، بی‌تا: ص ۵۷-۶۰). ابوقتاده فلسطینی از رهبران تکفیری‌ها و نظریه پردازان نماد آن‌ها معتقد است که نجات مستضعفان را به هر شکلی از انواع جهاد واجب دانسته است (ابوقتاده الفلسطینی، بی‌تا: ص ۱۹).

۳-۴. آیه مقاتله با ائمه کفر از نگاه خاص تکفیری‌ها

خداوند در آیه ۱۲ سوره توبه می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ». در خصوص سبب نزول آیه، اقوال مختلفی مطرح شده است. برخی معتقدند که آیه درباره اهل فارس و روم نازل شده

است؛ درحالی‌که گروهی دیگر آن را مربوط به اهل دیلم می‌دانند. برخی نیز بر این باورند که آیه دربارهٔ مشرکان قریش است. عده‌ای اعتقاد دارند که اهل این آیه در زمان پیامبر ﷺ و اصحابش نبوده‌اند و در نهایت، برخی معتقدند که آیه اختصاص به اهل بدعت دارد. به گفتهٔ این گروه، خوارج، ائمهٔ کفر را علی و حسن و حسین می‌دانند؛ درحالی‌که رافضه، ائمهٔ کفر را طلحه و زبیر و ابوبکر و معاویه معرفی کرده‌اند (الطویلی، بی‌تا: ص ۲-۴).

عبدالله بن ناصر الرشید معتقد است که نزول آیه دربارهٔ مشرکان قریش به‌طور کلی صحیح‌ترین نظر است؛ زیرا آغاز سورهٔ براءت کاملاً دربارهٔ مشرکان قریش صحبت می‌کند. او دلیل دیگری برای این نظر می‌آورد و آن را جملهٔ «و همّوا یاخراج الرسول» در آیهٔ بعدی می‌داند؛ چراکه نخستین کسانی که اقدام به اخراج پیامبر ﷺ کردند، مشرکان قریش بودند (الطویلی، بی‌تا: ص ۴). او این آیه را مصداق قاعدهٔ «یرد النص بلفظ عام علی سبب خاص» می‌داند و پس از بررسی لغوی کلمهٔ «امام» و تقابل ائمهٔ کفر با ائمهٔ هدایت، مراد از «ائمهٔ کفر» را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه اول، بزرگان اهل دنیا هستند که شامل حکام، رهبران و کسانی می‌شود که به غیر از شریعت حکم می‌کنند و مردم را به غیر از دین دعوت می‌کنند. گروه دوم، علمای یهود و اهل قلم و زبان آن‌ها هستند؛ زیرا بیشترین انتقاداتی که در قرآن به بنی اسرائیل شده، مربوط به علمای آن‌هاست (الطویلی، بی‌تا: ص ۹-۱۰). برخی ذیل همین آیهٔ شریفه داستان کعب بن اشرف را نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ دستور قتل او را داد (ابن هشام، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۵۵-۵۸؛ بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۱۱۰۳؛ قرطبی، ۱۴۲۹: ج ۸، ص ۸۳).

بنابراین، به اعتقاد سلفیان جهادی، تمامی کسانی که حکم به غیر از آنچه خدا نازل کرده است، می‌دهند و همچنین تمام علمای یهود، جزء امامان کفر به‌شمار می‌آیند. امام شریف که یکی از نظریه‌پردازان اصلی جهادی‌هاست، تقریباً همین معنا را دربارهٔ ائمهٔ کفر بیان کرده است. او مصادیق طاغوت را امامان کفر می‌داند و طاغوت را به دو دستهٔ زنده

و مرده تقسیم می‌کند. درباره طواغیت زنده، او می‌گوید: «مراد از طاغوت‌های زنده، امامان کفر و حکام مرتدی هستند که برای مسلمانان قوانین غیرشرعی وضع کرده و کفر و فساد را در میان آن‌ها ترویج می‌دهند» (عبدالقادر، بی‌تا: ص ۳۲۷).

۳-۵. مقاتله تمام عیار با مشرکان و کفار از نظر تکفیری‌ها

خداوند در آیه ۳۶ سوره توبه می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً». تکفیری‌های جهادی با استناد به آیه مذکور بر این باورند که از طرف خدا مأمور شده‌اند تمام کفار و مشرکان را به قتل رسانند. تکفیری‌ها این آیه را ناسخ آیات صفح و عفو می‌دانند و گفته ضحاک بن مزاحم - که این آیه را ناسخ هر عهد و پیمانی که بین پیامبر ﷺ و هرکدام از مشرکین دانسته - را حجت قرار داده‌اند و طبق آن هیچ مشرکی را در امان نمی‌دانند. از علی بن ابی طلحه از ابن عباس نقل می‌کنند که گفت: «خداوند در این آیه فرمان داده اگر کسانی را که با آن‌ها پیمان بسته‌اید وارد اسلام نشدند، علیه آن‌ها شمشیر بکشید. همچنین این آیه بر هر نقض آنچه که عهد و میثاق نامیده می‌شود، دلالت دارد» (ابن محمود، بی‌تا: ص ۴۹).

ایشان با توجه به تفسیری که قرطبی از قتال با مشرکان ارائه داده و لفظ «المشرکین» را عام دانسته که شامل تمام مشرکین می‌شود، کشتن همه مشرکان را به هر وسیله‌ای جایز دانسته‌اند. حسین بن محمود برداشت خود از سخن قرطبی را چنین تقریر کرده است:

قرطبی گوید: سخن خداوند که فرموده: «اقتلوا المشرکین» عمومیت دارد درباره هر مشرکی.... بدان که اطلاق سخن خداوند که فرموده: «اقتلوا المشرکین» اقتضای می‌کند که مشرکان را با هر وسیله‌ای کشتن، جایز است مگر اینکه در اخبار از قتل با مثله کردن نهی شده است (ابن محمود، بی‌تا: ص ۳۹).

سلفیان تکفیری این آیه را از آیات عام و مطلق جهاد می‌دانند که هیچ‌گاه به اسلوب یا وسیله‌ای خاص تقیید و تخصیص نمی‌خورد: «يقول سبحانه: "وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً"». این آیه و برخی دیگر از آیات بر قتال امر می‌کند، بدون اینکه روشی یا ابزاری را بیان کند» (العملیات الاستشهادیه، بی تا: ص ۳).

بنابراین، تکفیری‌ها آیه را ناسخ هرگونه صفح و صلح دانسته‌اند و از واژه‌های «المشرکین» و «کافه» چنین برداشت کرده‌اند که کشتن تمام کافران و مشرکان واجب است؛ چراکه آیه را عمومی می‌فهمند. آن‌ها همچنین ابزار این کشتار را به اختیار شخص مجاهد واگذار کرده‌اند و با استفاده از عبارات «بأي وجه كان»، «دون أن تقيد بأسلوب» و «دون أن تخصص بوسيلة»، هر وسیله‌ای که در جهاد علیه کافران و مشرکان به قتل آنها منتهی شود، جایز دانسته‌اند.

۴. نقد حقیقت جهاد از دیدگاه گروه‌های تکفیری

بعد از تبیین اندیشه تکفیری‌ها در جهاد، لازم است به نقد ادعاهای سلفیه جهادی پرداخته شود:

۴-۱. قتال نوعی از جهاد

تکفیری‌ها بر این باورند که جهاد تنها به معنای «قتال و کشتن» در راه خداست. بدون شک، چنین تفسیری از جهاد که آن را صرفاً به معنای قتال بدانند، نشانه‌ای از کج فهمی بزرگ آن‌ها است. جهاد در لغت به معنای مشقت، زحمت و همچنین توان و طاقت است. در اصطلاح، همان‌طور که بزرگان اهل سنت تعریف کرده‌اند، جهاد به معنای مبارزه در راه خدا با جان و مال در مقابله با کافران و سرکشان با هدف گسترش و اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر آن، یا دفاع از آن است (هیکل، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۴۴).

فقه‌های شیعه نیز معتقدند جهاد همان اهدای نفس (جان) و مال و به‌کارگیری توان در راه اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر دین است (نجفی، بی‌تا: ج ۲۱، ص ۳). در آیات و روایات به صورت‌های «کبیر» (فرقان: ۵۲) و «اکبر» و «اصغر» استعمال شده است و می‌توان جهاد را در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، تبلیغی، اقتصادی و صورت‌های دیگر تصور کرد. بنابراین تفسیر جهاد به «قتال» و انحصار آن در «کشتن»، برداشتی شخصی و غیرصحیح است و اگر در قرآن از آن تعبیر به «قتال» شده است (بقره: ۲۱۶) به خاطر این است که قتال و کشتن یکی از آثار جهاد است، نه اینکه جهاد صرفاً به معنای قتال باشد.^۱

۴-۲. نقد برداشت تکفیری‌ها از مفهوم مستضعف در قرآن

مقصود از مستضعفان در آیه ۷۵ سوره نساء کسانی هستند که در مکه اسلام آورده‌اند؛ اما قبایلشان به آنان فشار آورده‌اند و مورد آزار و اذیت قرار داده‌اند تا از دین خود دست بکشند. بنابراین، خداوند مؤمنان را تشویق کرده تا این افراد را از دست کفاری که بر آنان تسلط یافته‌اند، نجات دهند (طبری، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ص ۱۰۶). ابن‌کثیر نیز این آیه را در مقام تحریک کردن مؤمنان به جهاد دانسته و از قول بخاری نقل کرده است که ابن‌عباس و مادرش از مصادیق این آیه هستند (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ص ۳۱۴-۳۱۵). سید قطب با توسعه در مفهوم مستضعف آن را منحصر به مسلمانان مکه نکرده است و از این آیه، قاعده کلی را استخراج کرده و آن اینکه مستضعف کسی است که از دارالحرب نتواند به دارالاسلام مهاجرت کند. سپس با کافر شمردن مسلمانان و حکام و دارالحرب شمردن بلاد، زمینه جهاد علیه حکام و مسلمانان را فراهم کرده است (سید قطب، ۱۳۹۱ق: ج ۳، ص ۱۲).

بنابراین طبق تعریف تکفیری‌ها، هم در مفهوم مستضعف و هم در مصادیق آن توسعه صورت گرفته است. آن‌ها علت استضعاف را وجود حاکمان بلاد اسلامی می‌دانند که به علت وضع قوانین غیرالهی دچار کفر شده‌اند و طاغوت نامیده می‌شوند. همچنین آنان معتقدند کسانی که این حکام را مشروع نمی‌دانند و قدرت تغییر آنان را ندارند، مستحق یاری کردن از طرف تمام مسلمانان هستند. بدون تردید تفکر سلفیان جهادی اشکالات عمده‌ای دارد که عبارت‌اند از:

۱. تکفیر و مرتد خواندن حاکمان اسلامی و مسلمانان و همچنین دارالکفر شمردن بلاد به دلیل پذیرش دموکراسی، ناشی از فهم نادرست این جریان است؛ زیرا تعریف دموکراسی که غرب از آن ارائه می‌دهد، تنها از نظر لفظی با تعریف دموکراسی در اسلام مشابه است. در دموکراسی‌ای که اسلام‌گرایان از آن حمایت می‌کنند، ابتدا و به طور اصلی، حاکمیت متعلق به خداست و خواست مردم در راستای اهداف الهی قرار دارد. بنابراین، خواست مردم تنها زمانی عملی می‌شود که یا مطابق با نصوص شریعت باشد، یا دست‌کم مخالف شریعت نباشد؛ در حالی که تکفیری‌ها با استناد به آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» مشارکت در انتخابات را به عنوان مشارکت در تشریع الهی می‌دانند (ابو محمد المقدسی، بی‌تا: ص ۲-۳).

براساس اندیشه تکفیری‌ها، تنها راه مشروع برای نظام اسلامی، شورا است و آن‌ها دموکراسی را در تضاد با شورا می‌دانند. بنابراین، به نظر آن‌ها، مطرح کردن دموکراسی تحت عنوان شورا، خلاف واقع است؛ اما بسیاری از علما و حتی سلفیان معاصر اهل سنت، از جمله رشید رضا، انطباق انتخابات با شورا را جایز دانسته‌اند و برخی حتی دموکراسی را همان شورا به حساب آورده‌اند (رشید رضا، ۱۳۶۶ق: ج ۱۰، ص ۱۰).

رشید رضا در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می‌گوید:

آیه به صراحت می‌فرماید که تصمیم‌گیری پیامبر زمانی که با شرایط تکمیل‌کننده‌اش شکل گرفت، پیروی از آن واجب است. یکی از مهم‌ترین این شرایط، مشاوره در امور عمومی است، چه در جنگ، چه در سیاست و چه در امور اداری... و ما امروز در اهل سیاست و جنگ می‌بینیم که این قاعده در حال اجرا است (رشید رضا، ۱۳۶۶ ق: ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۶).

عبدالرحمن عبدالخالق، رهبر جماعت اسلامی در دهه ۷۰ میلادی، قاعده بودن شورا را مطابق با آیات و روایات دانسته و آن را از اصول اسلام معرفی می‌کند؛ اما او مسلمانان را ملزم به روش خاصی در شورا نمی‌داند؛ زیرا در آیات و روایات، تعداد مشاوران و نحوه مشورت گرفتن از آن‌ها مشخص نشده است. تنها چیزی که در نصوص آمده این است که بر امام جامعه واجب است که با مردم مشورت کند. بنابراین، محدود کردن شورا به یک روش خاص و غیرشرعی دانستن دیگر روش‌ها، نوعی تحکم و باطل است (عبدالرحمن، بی‌تا: ص ۴۰-۴۱).

۲. بارزترین نمونه مسلمانان مستضعفی که در چنگال کفار گرفتار شده‌اند، مردم فلسطین هستند. چرا تاکنون هیچ اقدام جدی علیه اسرائیل که کافرو غاصب بودن آن کاملاً واضح است، انجام نداده‌اید؟ آیا فلسطینیان جزء مستضعفانی که دفاع از آن‌ها واجب است، محسوب نمی‌شوند؟

تکفیری‌ها همواره بر آزادی فلسطین از دست اشغالگران اسرائیلی تأکید داشته‌اند و در بیانیه‌های خود به جنایات اسرائیل اذعان می‌کنند. امت اسلام را امت واحد می‌دانند و ادعا دارند که ما بیت المقدس را فراموش نکرده‌ایم و صدای استغاثه آن‌ها را می‌شنویم (محمد عمر، ۲۰۲۴: ص ۲). داعش به عنوان گروه تکفیری در کلیپی با عنوان «دَمَرُ اللَّهِ علیهم و للکافرین امثالها» خبر از آغاز مرحله‌ای جدید از حملات به رژیم صهیونیستی داد و رهبر این گروه، ابوحمزه القریشی، اعلام کرد که آماده جنگ با اسرائیل شده‌اند تا

میراث به تاراج رفته مسلمانان را بازپس گیرند. این ادعا در حالی مطرح شد که موشه یعلون، وزیر دفاع پیشین اسرائیل، در نوامبر ۲۰۱۶ گفت: «داعشی‌ها یک بار اشتباهی به ما شلیک کردند و فوراً از اقدام خود عذرخواهی کردند» (نجات، ۱۴۰۲). نیربن ارتسی، خاخام صهیونیست، هنگام قدرتمند شدن داعش طی یک سخنرانی گفت: «گسترش داعش در منطقه عربی و پیوستن اروپایی‌ها به آن و اقدامات این گروه در ضربه زدن به اروپایی‌ها با هدف اصلی صورت می‌گیرد که همان مهاجرت دادن یهودیان به اسرائیل است. به این علت داعش حامی اسرائیل به شمار می‌رود» (نجات، ۱۴۰۲). در همین راستا هرتسی هلوی رئیس دستگاه اطلاعات نظامی رژیم اسرائیل در کنفرانس هرتزلیا گفته بود: «اسرائیل تمام توان خود را به کار خواهد گرفت تا در چنین وضعیتی قرار نگیرد؛ امری که حکایت از آن دارد که ممکن است ارتش اسرائیل مسئله حمایت مستقیم و عملی از داعش را در دستور کار خود قرار دهد» (نجات، ۱۴۰۲).

در نتیجه می‌بینیم که ادعای مبارزه با صهیونیست و آزادی فلسطین از جانب گروه‌های تکفیری، فریبی بیش نبوده و عملاً هیچ اقدامی علیه جنایتکاران صهیونیست انجام ندادند؛ بلکه با تضعیف مسلمانان به دلیل جنگ‌های داخلی و غارت اموال و زیرساخت‌های آن‌ها، عرصه را برای تاخت و تاز و کشتار بی‌رحمانه اسرائیل بیشتر باز کردند.

۴-۳. نقد دیدگاه تکفیری‌ها از آیه مقاتله با ائمه کفر

آنچه که از بیان تکفیری‌ها برداشت می‌شود «أئمة الکفر» یک مفهوم است که مصداق آن را «طواغیت» می‌دانند (طرطوسی، بی‌تا: ص ۱۳۳) و در وجوب قتال با طاغوت، شکی ندارند. در این راستا به چند نکته خواهیم پرداخت تا مشخص شود استدلال سلفیان جهادی به آیه، تام نبوده؛ بلکه زمانی قتال با ائمة الکفر جایز است (طبق نص آیه) که آنان دنبال فتنه در بین مسلمانان باشند.

اولاً، طبق آیات قرآن، ما مأمور به کفر ورزیدن به طاغوت هستیم؛ همان‌طور که خداوند در آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶) می‌فرماید: «هر کسی باید آزادانه با به‌کارگیری عقل و تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به‌وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان‌گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی‌تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است». همچنین در آیه «وَأَنَا بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا الَّذِي فُطَرْنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ» (مریم: ۴۸) به این دستور اشاره شده است. سلفیان تکفیری طبق این آیات، لازمه ایمان به خدا را کفر به طاغوت می‌دانند و اعتقاد دارند که کفر در آیه اول در مقابل ایمان است. به نظر آن‌ها، اگر کسی به طاغوت کفر نورزد، مانند کسی است که کلمه توحید را به شکل «هُنَاكَ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ» تفسیر کند. این شخص در نظر آن‌ها دروغگو، منافق، زندق، مسخره‌کننده دین خدا، کافر و مرتد است (طرطوسی، بی‌تا: ص ۱۲۶-۱۲۷).

تکفیری‌ها به کفر ورزیدن به طاغوت اکتفا نکرده‌اند و کفر زبانی را بدون کفر عملی نپذیرفته‌اند و جهاد و قتال علیه طواغیت را طبق آیه «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» به شرط استطاعت، لازمه کفر به طاغوت می‌دانند (طرطوسی، بی‌تا: ص ۱۳۱-۱۳۳). به عبارت دیگر، کفر به طاغوت را تکفیر کردن طاغوت تفسیر می‌کنند و نتیجه تکفیر طاغوت را قتال و نبرد با آن می‌دانند؛ اما آنچه که سلفیان تکفیری از آیه «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» ارائه می‌دهند تفسیری غیرمعروف و ناصواب است که خلاف گفته مفسران است.

طبری کفر به طاغوت را به انکار ربوبیت هر معبودی غیر از خدا تفسیر کرده است (طبری، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۱۳). ابن‌کثیر، جدا کردن بت و هر آنچه که شیطان به عبادت آن دستور می‌دهد از عبادت خدا و شهادت به توحید را معنای آیه دانسته است (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق:

ج ۱، ص ۵۲۲). راغب اصفهانی کفر در آیه را به کسی تعبیر کرده که به خدا ایمان آورد و با شیطان به مخالفت پردازد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ص ۷۱۶). بنابراین، کفر در آیات ذکر شده دلالت بر تکفیر طاغوت ندارد؛ بلکه طبق نظر مفسران به معنای جدایی و پرهیز از طاغوت است، نه تکفیر آن.

ثانیاً، تکفیری‌ها در بحث اجتناب از طاغوت، آیه «و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگویند] خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید» (نحل: ۳۶) را سرلوحه تفکر خویش قرار داده‌اند. عده‌ای از آنان اجتناب از طاغوت را به معنای بغض، دشمنی با قلب، سب با زبان و جدایی دانسته‌اند (سحمان، ۱۴۳۵: ص ۵). عده‌ای از تکفیری‌ها اجتناب را به اقدام عملی و جهاد علیه طواغیت تفسیر کرده‌اند (مرویانی، ۱۴۱۰: ص ۸۴).

ابوبصیر طرطوسی با استناد به مجموعه‌ای از دلایل، قتال با طاغوت را واجب شرعی می‌شمارد؛ از جمله به آیه «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (توبه: ۱۲) و «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره: ۱۳۹)؛ همچنین به دیدگاه ابن تیمیه اشاره دارد که دین را به اطاعت تفسیر کرده و بر این باور است که اگر بخشی از دین برای خدا و بخشی دیگر برای غیر خدا باشد، شخص کافر محسوب می‌شود و قتال با او واجب است تا آنکه تمام دین برای خدا گردد (طرطوسی، بی‌تا: ص ۴۵-۴۶).

پاسخ چنین دیدگاهی این است که طبق نظر مفسران مورد وثوق تکفیری‌ها، قتال با طاغوت که مصداق قتال با ائمه کفر و شرک است و هدف از آن از بین بردن فتنه است، اختصاص به مشرکان و کفاری دارد که دنبال فتنه‌انگیزی و محاربه با مسلمانان باشند (ابن کثیر، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۹۴). لازمه معنا کردن «اجتناب» در آیه به «تکفیر»، این است که تمام مراتب طاغوت (عبادت، طاعت و تبعیت) تکفیر شود و حال اینکه برخی از سلفیان جهادی، تکفیر در طاغوت را مختص طاغوت در عبادت

دانسته‌اند و طاغوت حکمی و اطاعتی را تنها در صورتی که باعث کفر یا شرک شود، تکفیر کرده‌اند (اثری، بی‌تا: ص ۲۸-۲۹).

۴-۴. نقد دیدگاه تکفیری‌ها در موضوع مقاتله تمام عیار با مشرکین و کفار

جمله «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً» که یقاتلونکم کافّةً که مورد استناد تکفیری‌هاست، از نظر مفسران به این معناست که با مشرکان به طور دسته جمعی پیکار کنید همان گونه که آن‌ها متفقاً با شما می‌جنگند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶ش: ج ۷، ص ۴۰۶). علت ذکر جمله «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ» این است که این برداشت را - که چون این ماه‌ها حرام هستند، پس قتال با مشرکین در صورت آغاز جنگ از سوی آن‌ها نیز حرام است - رد می‌کند. از عطاء بن ابی‌آریاح نقل شده است که جنگ در ماه‌های حرام حرام است، مگر اینکه دشمن آغازگر جنگ باشد و این آیه نسخ نشده است (ابن‌عاشور، ۱۹۹۷: ج ۱۰، ص ۸۶۰).

بزرگ‌ترین خطای تکفیری‌ها در برداشت از این آیه، ترجمه ناصوبی است که از آن ارائه می‌دهند. آنان جمله «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً» که یقاتلونکم کافّةً را چنین ترجمه کرده‌اند: «و تمامی مشرکان را بکشید همان طوری که تمامی شما را می‌کشند»؛ در حالی که ترجمه صحیح آیه این است: «با مشرکان به صورت دسته جمعی بجنگید، همان گونه که آن‌ها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند» (طبری، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۹۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۳، ص ۳۱۱؛ قرطبی، ۱۴۲۹: ج ۸، ص ۱۳۶؛ سائیس، ۲۰۰۲: ص ۴۵۴؛ المراغی، ۱۳۶۵: ج ۱۰، ص ۱۱۵).

طبری در معنای این آیه گفته است: «ای مؤمنان در برابر مشرکین به صورت دسته جمعی به کارزار پردازید، نه به طور پراکنده؛ همان طور که مشرکین به صورت جمعی و غیرپراکنده به شما حمله می‌کنند» (طبری، ۱۴۲۰ق: ج ۱۰، ص ۹۰). طبرانی درباره نقش نحوی «کافّة»

می‌گوید: «و جایز است "کافّة" به مسلمانان برگردد، بدین معنا که ای مسلمانان، همگی با هم به قتال مشرکین بروید» (طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۳، ص ۳۱۱). قرطبی هم نظر با طبرانی و طبری آیه را چنین معنا کرده است: «لفظ "قَاتِلُوا" فرمان به جنگ داده و لفظ "کافّة" به معنای جمیع است و "کافّة" مصدر در جایگاه حال است؛ یعنی به مشرکین احاطه داشته باشید و به صورت دسته جمعی باشید» (قرطبی، ۱۴۲۹: ج ۸، ص ۱۳۶).

تکفیری‌ها ادعا می‌کنند که آیات سورۀ توبه نسخ‌کننده آیات سورۀ صفح و عفو هستند؛ در حالی که ابن‌کثیر دمشقی - که سلفیان جهادی او را تأیید می‌کنند - در تفسیر آیه «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید» (بقره: ۱۹۰) می‌گوید این آیه، نخستین آیه‌ای است که در مدینه درباره قتال نازل شده است. وقتی این آیه نازل شد، پیامبر ﷺ تنها با کسانی که به جنگ با او می‌پرداختند، می‌جنگید و با کسانی که به جنگ نمی‌پرداختند، دست نگه می‌داشت تا اینکه سورۀ توبه نازل شد. ابن‌کثیر درباره ناسخ بودن سورۀ توبه نسبت به آیه ۱۹۰ بقره، از قول عبدالرحمن بن زید اسلم نقل می‌کند که این آیه، توسط آیه اول سورۀ توبه نسخ شده است. بعد از نقل این مطلب، ابن‌کثیر نظر خود را بیان می‌کند و می‌گوید که در مورد ناسخ بودن آیات سورۀ توبه اشکالاتی وارد است؛ زیرا عبارت «الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ» تشویق و ترغیب مسلمانان است برای جنگیدن در برابر دشمنانی که قصد جنگ با اسلام و اهل آن را دارند؛ یعنی باید با آن‌ها بجنگید همان‌طور که در آیه «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» آمده است (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۳۸۷).

همان‌طور که روشن است، ابن‌کثیر در ناسخ بودن آیات سورۀ توبه تردید کرده و به نظر او، معنای نهایی آیات سورۀ توبه، جنگیدن با کسانی است که قصد جنگ با اسلام و اهل آن را دارند، نه جنگ با تمام کفار و مشرکان. بنابراین، به نظر ابن‌کثیر، این آیه نه تنها ناسخ نیست؛

بلکه می‌تواند تأکیدی بر جنگ با کسانی باشد که قصد قتال با اسلام و مسلمانان را دارند، نه تمام کفار و مشرکان.

ابن جوزی نیز این موضوع را به خوبی در کتاب نواسخ القرآن شرح داده است. او درباره نسخ آیه «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و از حد نگذرید» (بقره: ۱۹۰) چهار قول را ذکر می‌کند که در یکی از آن‌ها، آیه «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً» به عنوان ناسخ آیه ۱۹۰ معرفی شده است. ابن جوزی در یک قاعده کلی می‌گوید که آیات ناسخ، زمانی معتبر هستند که دلیلی قوی‌تر با آن‌ها معارضه نکند. او درباره نسخ بودن آیه «و با همه مشرکان همان‌گونه که آنان با همه شما می‌جنگند، بجنگید» می‌گوید: «آیه اول که گمان کرده‌اند ناسخ آیه ۱۹۰ بقره است، در واقع مشابه آیه منسوخ است و با آن همسو و هم جهت است؛ زیرا مضمون آن نیز جنگیدن با کسی است که با شما می‌جنگد» (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ص ۶۶).

به نظر می‌رسد که برخی از تکفیری‌ها به دلیل معنای «کافه»، به این نتیجه رسیده‌اند که مراد از آن کشتن تمام مشرکان است؛ اما سامی الحمود، استدلال سلفیان جهادی در استفاده از این آیه برای جواز کشتن تمام مشرکان را مورد نقد قرار داده و می‌گوید:

ما معنای «کافه» در آیه را همان طور که گفته شده نمی‌پذیریم؛ بلکه دو احتمال در آن وجود دارد: نخست اینکه فرمان به کشتن سایر اقسام مشرکان [غیر از کسانی که با مسلمانان می‌جنگند] است، و دیگر اینکه منظور این است که با مشرکان به طور گروهی بجنگیم و از یکدیگر حمایت کنیم و از تفرقه پرهیز کنیم. بنابراین، معنای واقعی آیه، تشویق مؤمنان به اجتماع و همکاری و عدم تفرقه در جنگ با مشرکان است (سامی بن خالد، بی تا: ص ۳۵۳).

وی در دلیل دوم خود، به گونه‌ای ناسخ بودن آیه را رد کرده و این آیه را عمومی دانسته است. سپس آیات دیگری را که فرمان به قتال با کسانی می‌دهند که با مسلمانان می‌جنگند،

به عنوان مخصص این آیه معرفی می‌کند. او می‌گوید: «بر فرض که معنای اول را بپذیریم که همان قتل با تمام کفار است، این عموم به دلیل قول خاصی که بر عدم کشتار مستضعفان دلالت دارد، محدود می‌شود» (سامی بن خالد، بی تا: ص ۳۵۴).

با توجه به اینکه ناسخ بودن این آیات نسبت به آیه ۱۹۰ بقره ثابت نشده است، معنای کلمه «کافه» به هیچ وجه به معنای کشتن تمام کفار نیست. نکته دیگری که در نقد استدلال تکفیری‌ها باقی می‌ماند این است که آن‌ها حکم به جواز قتل تمام مشرکان در عملیات استشهادی (انتحاری)، از جمله زنان و پیران و کودکان، داده‌اند و علت این جواز را مقابله به مثل با کفار می‌دانند. آن‌ها شرعیت این عمل را از آیه «پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان طور که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید» (بقره: ۱۹۴) استنباط کرده‌اند و گفته‌اند همان طور که کفار، زنان و بچه‌ها و سالمندان ما را هدف قرار می‌دهند، ما هم باید مقابله به مثل کنیم (العیبری، بی تا: ص ۸).

در نقد این سخن می‌گوییم:

اولاً، این سخن با آیه «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید؛ ولی از اندازه درنگذرید» (بقره: ۱۹۰) در تضاد است؛ چرا که «لَا تَعْتَدُوا» را مفسران چنین معنا کرده‌اند: «بچه‌ها، افراد مسن، کسانی که به شما اظهار اسلام می‌کنند و با شما در جنگ نیستند را نکشید که در این صورت دچار تجاوز از حدود الهی شده‌اید» (طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۱، ص ۳۲۸؛ نحاس، ۱۴۰۸: ص ۲۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۳۲۵؛ قرطبی، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۱۱۰؛ طبری، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۲۹۱). شبیه به این آیه خداوند در ارتباط با دوری جستن از تجاوز از حق، فرموده است: «خداوند شما را از نیکی کردن و دادگری با کسانی که در این امر با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، منع نمی‌کند. بی تردید خداوند دادگران را دوست دارد» (ممتحنه: ۸).

طاهر القادری، یکی از علمای اهل تسنن پاکستان، در توضیح این آیه چنین گفته است:

افرادی که مردم را بی هدف از طریق بمب‌گذاری‌ها، حملات انتحاری و روش‌های دیگر نابودی به قتل می‌رسانند، بدون هیچ‌گونه تمایزی از نظر مذهب، نژاد، رنگ و باورها، چنین استدلال می‌کنند که چون قدرت‌های بیگانه تمام تلاش خود را برای اشغال سرزمین‌های اسلامی به کار گرفته‌اند و مسلمانان هدف جنگ افروزی آن‌ها قرار گرفته‌اند، بنابراین کاملاً حق دارند که از تروریسم به عنوان یک روش استفاده کنند. این استدلال نادرست است. فرمان الهی که می‌فرماید: «دشمنی با گروهی دیگر نباید شمارا وادار کند که از عدالت دور شوید»، به وضوح بیان می‌کند که هیچ ملتی یا گروهی از مردم اجازه ندارند به عنوان یک راهکار، عدالت را ترک کرده و به بیداد روی آورند. براساس گفته قرطبی، از قرآن به دست می‌آید که اسلام در هر شرایطی دستور به مدارا، میانه‌روی، بردباری و توازن می‌دهد، تا آنجا که حتی در دوران جنگ، کشتار افراد غیرمحارب به شدت منع شده است (القادری، ۱۳۹۸: ص ۱۲۶).

ثانیاً، کشتن زنان و کودکان غیرمسلمان برخلاف سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. آنچه که امروزه در غرب به عنوان «جنگ عادلانه» شناخته می‌شود، قوانین آن در صدر اسلام با جزئیات وضع شده و اسلام، حدود جنگی را به سربازان خود آموزش داده است. عبدالله بن عمر می‌گوید: «در یکی از غزوات، زنی کشته شده دیده شد. پس پیامبر از کشتن زنان و کودکان نهی فرمودند» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ نیشابوری، بی تا: ج ۳، ص ۱۳۶۴).

ثالثاً، طبق آیات قرآن و سنت قطعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هر شخصی مسئول اعمال خود است. قانون اسلام بر این اساس است که تنها عامل کار نادرست باید مجازات شود و هیچ فرد دیگری نمی‌تواند مسئول کار او شناخته شود؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ هیچ‌کس بار دیگری را به دوش نمی‌گیرد» (انعام: ۱۶۴).

بنابراین حتی اگر کفار و مشرکان زنان و کودکان مسلمان را هدف قرار دهند، اسلام اجازه مقابله به مثل در این مورد را نمی‌دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «هیچ مردی از

آنان [شهروند غیرمسلمان] نباید به عنوان تاوان کار نادرست یک هم‌کیش مجازات شود» (ابویوسف، ۱۳۰۲: ص ۷۸).

بنابر آنچه گفته شد، تکفیری‌ها از آیه ۳۶ سوره توبه، وجوب کشتن هر مشرک و کافر را استنباط کرده‌اند و براساس آن، هر عملی را که منجر به قتل آن‌ها شود، مجاز دانسته‌اند. در این راستا، استفاده از عملیات استشهادی (انتحاری) را نیز منع نکرده‌اند، حتی اگر این اقدامات منجر به کشته شدن زنان و کودکان بی دفاع شود. این برداشت از آیه، افزون بر آنکه با دیدگاه مفسران مورد اعتماد سلفیان جهادی ناسازگار است، با سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تعارض دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله از کشتن غیرمسلمانان پرهیز می‌کردند؛ اما تکفیری‌ها به قتل مسلمانان دست زده‌اند و عملیات استشهادی خود را در میان کسانی انجام می‌دهند که به یکتایی خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهند.

۴-۵. قتال؛ مرحله‌ای از دعوت

تکفیری‌ها بر این باورند که اصل در برخورد با کفار، نبرد و قتال است. ادعای تکفیری‌ها با آیات و روایات و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در تعارض است. قتال یک استثنا است که بسته به ضرورت و شرایط خاص باید انجام شود، و در برخی موارد باید به صلح و آتش بس روی آورد. جهاد باید به عنوان مرحله‌ای از دعوت در نظر گرفته شود و نه هدف مستقل برای کشتن دشمن. پیامبر صلی الله علیه و آله در طول سیزده سال اول دعوت خود، مأمور به قتال نشدند و دستور جهاد ندادند؛ چراکه وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله کشورگشایی نبود. خداوند در قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد تا اهل کتاب را به کلمه‌ای مشترک فراخواند، نه اینکه آنان را به قتال دعوت کند. این نشان می‌دهد که اصل برخورد با کفار، قتال نیست. همچنین، روایت است که امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، بهتر از تمام دنیا است (جعفری، بی تا: ج ۱۰، ص ۱۷۴-۱۷۶)؛ یعنی اصل بر کشتار اهل یمن نیست،

بلکه اصل هدایت است، حتی اگر فقط یک نفر باشد. پیامبر ﷺ نفرمودند که اگر یک کافر را بکشید، به چنین ثوابی خواهید رسید. روش و سیره پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در برخورد با کفار نیز همین طور بوده است.

بیشتر مفسران و فقهای شیعه و سنی جهاد را دارای ماهیت اصلاحی و در جهت دعوت به اسلام دانسته‌اند. از دیدگاه آنان، جنگ‌های سلطه طلبانه و توسعه جویانه نه تنها مشروعیت ندارند؛ بلکه از نظر متون اسلامی به شدت مورد نکوهش و نفی قرار می‌گیرند. بنابراین، جهاد باید دعوت به سوی خدا و برای اعتلای کلمه الله و از بین بردن باطل باشد. اگر کسی حرکتی انجام دهد که موجب کندی دعوت، تقویت کلمه کفر، یا ذلت مؤمنین و تفرقه در جامعه اسلامی شود، نه تنها حرکتش جهاد محسوب نمی‌شود؛ بلکه گناهی نابخشودنی مرتکب شده و باید توبه کند. آنچه که تکفیری‌ها امروز انجام داده‌اند، چیزی جز برادرکشی، سیاه کردن چهره اسلام، فراهم کردن زمینه برای سیطره کفار بر مسلمانان و ضایع کردن جهاد نیست. آنان با استناد به آیاتی مانند «و با همه مشرکان همان طور که آنان با همه شما می‌جنگند، بجنگید» (توبه: ۳۶) و «با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد» (انفال: ۳۹) و «مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید» (توبه: ۵) اصل را بر قتال می‌دانند و می‌گویند این آیات، مسلمانان را به کشتن کفار و مشرکان فرمان می‌دهند و قتال را به عنوان یک وظیفه و تکلیف شرعی مطرح می‌کنند. باید توجه داشت که آیات مربوط به جهاد را به طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که جهاد را مشروط به وجود فتنه و ظلم و آغاز جنگ از سوی غیرمسلمانان می‌دانند: این آیات عمدتاً بیانگر ماهیت جهاد دفاعی هستند و با اشکالات خاصی روبه‌رو نیستند؛ زیرا دفاع از حق، یک حق مشروع برای تمام جوامع و انسان‌ها است.
۲. آیات مطلقی که به طور عمومی به قتل کفار و مشرکان دستور می‌دهند: اشکال عمده در برداشت نادرست تکفیری‌ها از این دسته آیات است و طرف‌داران دیدگاه

جنگ محور نیز به این آیات استناد می‌کنند. بنابراین، با توجه به این رویکرد که جهاد، یکی از مراحل دعوت است و هدف آن کشورگشایی نیست، علامه طباطبایی بر این باورند که اساساً ماهیت جهاد، تدافعی است. ایشان در این باره می‌نویسد:

«قتال در راه خدا، چه دفاعی و چه ابتدایی، در حقیقت دفاع از حق انسانیت است و آن حق، همان حق حیات است؛ زیرا شرک به خداوند سبحان، هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموشی چراغ دل هاست. قتال که همان دفاع از حق انسانیت است، این حیات را بازمی‌گرداند و بعد از مردن آن حق، دوباره زنده می‌سازد (طباطبایی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۶۶).

علمای اهل تسنن نیز در بررسی آیات دعوت و جهاد، اصل صلح را در رابطه با کفار مدنظر قرار داده‌اند. در این میان، می‌توان به دیدگاه‌های محمود شلتوت و محمد ابوزهره از علمای برجسته مصری، عبدالوهاب خلاف، عبدالله بن زید آل محمود و دیگران اشاره کرد (الطریقی، بی‌تا: ص ۱۰۷).

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که فلسفه تشریع جهاد برخلاف تصور تکفیری‌ها نه نابودی انسان هاست و نه سلطه جویی بر آنان. جهاد به خودی خود هدف نیست؛ بلکه تنها ابزاری از ابزارهای دعوت دین است. اسلام برای گسترش خود تنها به جنگ روی نیاورده؛ بلکه «جنگ یک تطور طبیعی است که دعوت و آماده‌سازی شرایط و زمینه‌ها مستلزم آن است» (الزحیلی، ۱۹۹۲: ص ۷۸).

۴-۶. قتال با کفار و مشرکین

تکفیری‌ها معتقدند که طرف مقابل در جهاد، کفار و مشرکان‌اند که این ادعا تا حدی درست به نظر می‌رسد؛ اما انحراف اصلی آنان از آنجا آغاز می‌شود که مسلمانان را تکفیر می‌کنند و با بهانه‌هایی سست، همچون پذیرش دموکراسی، ترجیح قوانین بشری بر احکام

اسلامی، برقراری رابطه با کفار، قبول ولایت طاغوت، و نیز استغاثه و استشفاع، آنان را کافر و مشرک می‌شمارند. در پی این برداشت، سرزمین‌های اسلامی را دارالکفر می‌نامند و جهاد علیه آن‌ها را واجب می‌دانند. در اصل، علمای فریقین در این قاعده با تکفیری‌ها هم‌نظرند؛ اما مصادیقی که تکفیری‌ها به دنبال اثبات آن هستند، نادرست است. برخلاف ادعای تکفیری‌ها علمای اهل سنت، مسلمانان را تکفیر نمی‌کنند و در انتساب کفر به برادر مسلمان، مگر در مواردی که دلیل قاطع وجود داشته باشد، احتیاط می‌کنند. آن‌ها هیچ‌گاه سرزمین‌های اسلامی را دارالحرب یا دارالکفر نمی‌دانند و برخلاف تکفیری‌ها، نبرد بین مسلمانان را «برادرکشی» و «قتال الفتنه» نامیده‌اند، نه «جهاد فی سبیل الله» (هیکل، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۱۶۲).

۴-۷. وجوب غیری جهاد

گرچه جهاد ابتدایی یکی از فروع دینی است؛ اما طبق فتوای مشهور فقها، در انواع جهاد حکم جهاد ابتدایی، واجب کفایی است؛ در حالی که حکم جهاد دفاعی، واجب عینی است (نجفی، بی‌تا: ج ۲۱، ص ۹؛ ابن‌رشد، ۱۴۲۱: ج ۶، ص ۵؛ شوکانی، بی‌تا: ج ۴، ص ۵۱۵).

اما باید به این نکته توجه کرد که میان جهاد و سایر فروع دینی تفاوت اساسی وجود دارد. نماز، زکات، روزه، حج و سایر واجبات، وجوب نفسی دارند؛ به این معنی که خود انجام آن‌ها واجب است؛ اما جهاد یکی از فروعاتی است که وجوب نفسی ندارد، بلکه وجوب آن بنا به دلایل و ضرورت‌های دیگر است (موسسه مطالعات بنیان دینی، نقد سلفیه جهادی، ص ۱۵). جهاد برای هدفی خاص تشریع شده است و اگر آن هدف محقق شود، جهاد جایز نیست؛ اما در صورتی که دعوت و ابلاغ پیام دین نیازمند جهاد

باشد، مسلمانان موظف به انجام آن هستند و اگر جهاد نکنند، مرتکب معصیت شده‌اند. بنابراین، هیچ‌کس حق ندارد تنها با استناد به آیات جهاد و بدون در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمانان، جنگی را آغاز کند. به همین دلیل، فقها گفته‌اند که جهاد ابتدایی تنها در صورتی واجب است که مصلحت اسلام و مسلمانان ایجاب کند که این مسئله بستگی به تشخیص حاکم (چه عادل و چه فاسق) دارد (جصاص، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۱۵۴؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰، ص ۳۷۱).

به نظر آنان، اطاعت از حاکم در امر جهاد مانند نمازهای پنج‌گانه واجب است (نوی، بی تا: ج ۱۹، ص ۲۶۹) و واقعیت نیز همین است؛ چرا که تنها حاکم، به دلیل اشرافی که بر توان و نیروی مسلمین دارد، می‌تواند تشخیص دهد در چه زمان و مکانی دستور به جهاد صادر شود و در کجا باید از آن نهی کرد. با این حال، در جهاد دفاعی، مسئله روشن است و نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

گرچه برخی از محققان برای نقد تکفیری‌ها ادعا کرده‌اند که مسئله جهاد با دیگر مسائل دینی همچون نماز و روزه تفاوت دارد و به همین دلیل وجوب آن وجوب غیري است، به نظر می‌رسد این ادعا نادرست باشد؛ زیرا:

اولاً، اصل در وجوب احکام شرعی، وجوب نفسی است؛ یعنی شارع مقدس عمل را به خودی خود و برای ذات آن می‌خواهد. برای اثبات غیري بودن یک واجب، نیاز به دلیل صریحی است که تاکنون از سوی صاحبان این عقیده ارائه نشده است.

ثانیاً، چنین برداشتی مخالف نظر فقهای نامدار شیعه است. به عنوان مثال، سید ابوالقاسم خویی جهاد را یکی از ارکان دین اسلام می‌داند و می‌فرماید: «جهاد با کفار یکی از ارکان دین اسلام است و اسلام به واسطه جهاد، قدرتمند و در جهان منتشر شده است» (خویی، بی تا: ج ۱، ص ۳۶۳). از سخن ایشان به وضوح استنباط می‌شود

که جهاد یکی از ارکان دین است و رکن بودن آن نشان‌دهنده این است که وجوبش نفسی است، نه غیری. بنابراین، باید جهاد را در کنار نماز، روزه و سایر واجباتی که وجوبشان نفسی است قرار داد.

ثالثاً: برخی فقهای شیعه همانند علامه خویی (خویی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۶۶)، سیدعلی خامنه‌ای (خامنه‌ای، بی‌تا)، حسینعلی منتظری (۱۴۰۹: ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۹) و محمد مؤمن (۱۳۸۰: ص ۵۱) بر این باورند که جهاد ابتدایی، در صورت فراهم بودن شرایط، حتی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام نیز واجب است. بنابراین، از آنجاکه وجوب جهاد در عصر غیبت هرگز ساقط نمی‌شود و با تحقق شرایط، در همه اعصار استمرار دارد، روشن می‌شود که جهاد فی نفسه مطلوب شارع است و از این رو، وجوب آن وجوبی نفسی به شمار می‌آید.

بدون شک، حرکت‌های خشنی که تکفیری‌ها در جهان اسلام به راه انداخته‌اند، جهاد نیستند؛ بلکه فتنه و برادرکشی هستند که توسط استعمارگران و شیطان بزرگ طراحی و حمایت می‌شوند. حتی اگر فرض کنیم اعمال آنان جهاد باشد، جهاد ابتدایی است و در جهاد ابتدایی، اذن حاکم شرط است. امروزه حاکمی وجود ندارد که به آنان دستور قتال داده باشد. حتی اگر حاکمی وجود داشته باشد، هیچ حاکم مسلمانی دستور به مسلمان‌کشی نخواهد داد، مگر اینکه منافق باشد و در ظاهر اسلام را نشان دهد یا همچون خوارج جاهل باشد و از روی جهل چنین کاری را انجام دهد. در این صورت، او ادامه‌دهنده راه خوارج خواهد بود.

۴-۸. تعدی در قتال

تکفیری‌ها حدود جهاد را رعایت نمی‌کنند. آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مثله کردن، شکنجه کردن اسیران، تهیه فیلم از صحنه‌های جنایت، نابودی محیط زیست، خشونت طلبی و زیر

پا گذاشتن اصول انسانی را منع نکرده است؟ این اعمال غیرانسانی چه ربطی به جهاد اسلامی دارند؟ به حکم کدام آیه و روایت، با استناد به سیره کدام صحابی و فتوای کدام فقیه جامع الشرایط از فریقین این اعمال انجام می‌شود؟ کشتن زنان، کودکان و بزرگسالان غیرمسلمان خلاف سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. آنچه امروز در غرب به «نظریه جنگ عادلانه» معروف است، قوانینی است که در صدر اسلام با جزئیات وضع شده و اسلام حدود جنگی را به سربازانش آموزش داده است. عبدالله بن عمر می‌گوید: «در یکی از غزوات، زنی کشته شد و پیامبر از کشتن زنان و کودکان نهی فرمودند» (بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ نیشابوری، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۳۶۴). این، در حالیست که تکفیری‌ها حکم به جواز قتل تمام مشرکان در جهاد و عملیات استشهادی (انتحاری)، از جمله زنان، پیران و کودکان داده‌اند و علت این جواز را مقابله به مثل با کفار دانسته‌اند؛ شرعیت آن را از آیه «پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید» (بقره: ۱۹۴) استنباط کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند همان‌طور که کفار، زنان و کودکان و شیوخ ما را هدف قرار می‌دهند، ما نیز باید مقابله به مثل کنیم (العییری، بی‌تا: ص ۸).

برداشت تکفیری‌ها همچنین با آیه «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، ولی از اندازه درنگذرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد» (بقره: ۱۹۰) در تضاد است؛ چراکه مفسران در تفسیر عبارت «لَا تَعْتَدُوا» گفته‌اند: «زنان، کودکان، افراد مسن، کسانی که به شما اظهار اسلام می‌کنند و با شما در جنگ نیستند را نکشید؛ زیرا در این صورت از حدود الهی تجاوز کرده‌اید» (طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۱، ص ۳۲۸؛ نحاس، ۱۴۰۸: ص ۲۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۳۲۵؛ قرطبی، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۱۱۰). مشکل تکفیری‌ها عبارت است از: جهل، استناد به برخی آیات و نادیده گرفتن برخی دیگر از آیات قرآن. خداوند درباره چنین افرادی می‌فرماید: «آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی که این عمل [تبعیض میان احکام و قوانین الهی] را انجام دهد، جز

رسوایی در این جهان چیزی نخواهد بود و در روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار خواهند شد و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست» (بقره: ۸۵).

۴-۹. تعارض عملکرد تکفیری‌ها

اعمال خشونت‌آمیز که تکفیری‌ها در جهان اسلام به راه انداخته‌اند، هیچ‌یک از اهداف جهاد در اسلام را تأمین نمی‌کند. با نگاهی به مفاهیم جهاد در منابع دینی، اهداف کلی جهاد را می‌توان چنین برشمرد: حمایت از دین و گسترش آن (بقره: ۱۹۳)، حمایت از دارالاسلام و سرزمین‌های اسلامی (نساء: ۷۵)، حفظ پیمان‌ها و قراردادهای (توبه: ۱۳-۱۴) و جلوگیری از فتنه‌های داخلی و خارجی (بقره: ۱۹۳). این اهداف با رفتارهای خشونت‌آمیز و تکفیری کاملاً در تضاد است؛ زیرا جهاد در اسلام نه تنها برای ایجاد رعب و وحشت، بلکه به منظور دفاع از اصول اسلامی و حفظ امنیت و وحدت جامعه مسلمانان است. عملکرد گروه‌های تکفیری به وضوح با اهداف جهاد اسلامی در تضاد است. آیا با قتل و غارت و مسلمان‌کشی، آن‌ها به دنبال حمایت از دین و گسترش آن هستند؟ آیا تخریب دارالاسلام و انفجارها برای دفاع از بلاد اسلامی است؟ آیا وفای به عهد و حفظ پیمان‌ها برای آنان اهمیتی دارد؟ آیا کشتن مسلمانان و تضعیف قدرت مسلمانان، به معنای دفع فتنه‌های داخلی و خارجی است؟ هرگز. تکفیری‌ها با استناد به وجوب جهاد، دست به خشونت زده‌اند، نظم جهان اسلام را برهم زده‌اند و فتنه‌های داخلی ایجاد کرده‌اند. عملکرد آنان علاوه بر تشدید طمع دشمنان خارجی، چهره اسلام را خدشه دار کرده و اسلام به تروریسم متهم شده است. امروز در بسیاری از نقاط جهان، نام اسلام با ترور و خشونت تداومی می‌شود و مسلمانان به جای نمایندگی عدالت و توحید، به عنوان پیام‌آوران خشونت و تروریسم شناخته می‌شوند؛ امری که کاملاً در تضاد با اهداف جهاد اسلامی است.

۴-۱۰. اشتباه در تشخیص دشمن نزدیک

تکفیری‌ها ادعا می‌کنند بر طبق نص قرآن که فرموده: «ای مؤمنین، کسانی از کفار را که نزدیک به شمایند، بکشید» (توبه: ۱۲۳) در دوران امر بین دشمن دور و نزدیک، باید نبرد را از دشمن نزدیک آغاز کرد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا تکفیری‌ها که دنبال نبرد با دشمن قریب هستند، برای فلسطین فکری نمی‌کنند و به جنگ با صهیونیسم جنایکار نمی‌روند! چرا فلسطین را که وسط چهار کشور اسلامی یعنی سوریه، لبنان، اردن و مصر واقع شده و به قول عبدالله عزام، نتیجه پذیرش ولایت صلیبیون است (عزام، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۲۴۵)، از صهیونیست‌ها پس نمی‌گیرند؟

آیا این صهیونیست‌ها غاصبان قبله اول مسلمانان نیستند؟ آیا خانه‌های برادران مسلمان فلسطینی را ویران نمی‌کنند و با زنان، مردان و کودکان مسلمان همانند بردگان رفتار نمی‌کنند؟ آیا این‌ها نیستند که در مجامع جهانی، عرصه را بر فلسطینی‌ها تنگ کرده‌اند و هیچ‌کس اجازه کمک‌رسانی به آن‌ها را ندارد؟ ورود مایحتاج اولیه مانند غذا و دارو به این سرزمین ممنوع است! چرا تکفیری‌ها در برابر فتنه خارجی (صهیونیسم) نمی‌ایستند؟ چرا به فکر محاصره همه جانبه مهاجمان غاصب نیستند؟ حق آن‌ها بود که تمام قوا را به کار می‌بردند و اسرائیل غاصب را از سرزمین اشغالی بیرون می‌کردند و آنجا را به مرکزی برای مبارزه جهانی علیه دشمن درجه یک اسلام، یعنی یهودیان نژادپرست، تبدیل می‌کردند! مگر نه اینکه بسیاری از این‌ها در کشورهای عربی و اروپایی به دنیا آمده‌اند و معالم اسلامی را یاد گرفته‌اند و در افغانستان تمرین جنگ کرده‌اند! نه تنها اسرائیل نزدیک‌ترین دشمن آن‌ها است؛ بلکه پیشروی تکفیری‌ها به سمت سرزمین اشغالی قدس حتی از ورود به عراق و سوریه راحت‌تر است. آن‌ها به اندازه کافی ثروت، سلاح، مهمات و سرزمین دارند، چرا مانند ایران و لبنان و سوریه به یاری فلسطین نمی‌شتابند؟ آیا سکوت آن‌ها در برابر اسرائیل به معنای پذیرش سلطه کفار بر مسلمانان نیست؟ آیا این سکوت اعانه به کفار محسوب نمی‌شود؟ آیا کمک

به کفار و پذیرش ولایت آن‌ها از موارد ارتداد نیست؟ شما که حکام بلاد اسلامی را به خاطر خضوع در برابر کفار و سخت‌گیری بر مسلمانان سرزنش می‌کنید، آیا شما در برابر اسرائیل و آمریکا خاضع نیستید و اهل دین را اذیت نمی‌کنید؟ کدام یک از مسلمانان یا کفار از شر شما بیشتر در امان هستند؟ به خوبی مشخص است که گروه‌های تکفیری مصداق اهل فتنه و مسلمان‌کشی هستند، نه جهاد فی سبیل الله. افعال آن‌ها هیچ تفاوتی با افعال خوارج در صدر اسلام ندارد. تمامی مسلمانان موظف‌اند مانند مسلمانان صدر اسلام علیه خوارج زمان قیام کنند و این فتنه را از بین ببرند و دشمنان مسلمانان، از جمله استکبار و صهیونیسم را که از این گروه‌ها حمایت می‌کنند، ناامید کنند. این عمل، منافی شریعت نیست و حتی می‌توان آن را عین جهاد فی سبیل الله برای دفع مکر منافقان و کفار یهود دانست.

۴-۱۱. اشتباه در تشخیص کافر

تکفیری‌ها مسلمانانی را که به دموکراسی تن می‌دهند و با کفار رابطه برقرار می‌کنند یا از آنان کمک می‌خواهند، به عنوان مشرک و کافر فرض می‌کنند و آن‌ها را «دشمن نزدیک» می‌دانند (فرج، بی تا: ص ۴). سپس تبری از آن‌ها و کشتنشان را نه تنها جایز، بلکه واجب می‌شمارند! در حالی که بسیاری از مسائلی که برای کافر دانستن مسلمانان مطرح کرده‌اند، هیچ‌کدام به عنوان عوامل تکفیر یا ارتداد محسوب نمی‌شوند.

آیا هر کسی که دموکراسی را بپذیرد، کافر است؟ اگر کسی دموکراسی را به عنوان یک مدل عقلانی برای اجرای احکام اسلامی بپذیرد و قوانین اسلام را جایگزین قوانین دموکراتیک کند، و در مواردی که قانونی وجود ندارد، اصل را بر عدم مخالفت با شریعت بگذارد، چرا باید کافر شمرده شود؟ حتی اگر یک نظام براساس اجتهاد فقهای خود علاوه بر پیاده‌سازی مدل دموکراسی، برخی از قوانین آن را نیز قبول کند، به شرطی که این قوانین با احکام الهی موافق باشند یا حداقل با شریعت مخالفت نکنند، چرا باید این نظام مثل یک نظام اسلامی

تکفیر شود؟ بدون شک، دلایل متعددی وجود دارد که می‌توان برای کسی که به دموکراسی معتقد است، آورده شود تا ثابت شود که عمل او به کفر منتهی نمی‌شود. پس چرا کسی که به دموکراسی اعتقاد دارد، تکفیر می‌شود؟

استعانت از کفار و موارد مشابه، برخلاف ادعای تکفیری‌ها، هیچ‌یک از عوامل ارتداد و کفر محسوب نمی‌شوند. نهایتاً می‌توان گفت این اقدامات از مصادیق گناه یا بدعت به شمار می‌آیند؛ اما آیا می‌توان کسی را که مرتکب گناه یا بدعت شده، تکفیر کرد؟ هرگز. چنین افرادی را باید مؤمن فاسق دانست، نه کافر. بنابراین، ارتکاب گناه کبیره یا بدعت، موجب نمی‌شود که کشتن آنان واجب باشد.

نتیجه‌گیری

پس از تبیین عقاید و تفکرات گروه‌های تکفیری، روشن شد که این گروه‌ها در مبانی اساسی موضوع جهاد تفاوت قابل توجهی با پیشینیان خود ندارند و از تفکرات ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب تخطی نمی‌کنند. در بررسی به عمل آمده مشخص شد آنان در بحث ایمان و کفر، معیار کفر را بازگشت به جاهلیت و حکمرانی انسان بر انسان می‌دانند و به دلیل باور به توحید قصوری، از این نظر با دیگر گروه‌ها متفاوت هستند. براساس همین مبنا، که ملاک ایمان و کفر حاکمیت بی‌چون و چرای خداوند است، دموکراسی و انتخابات و دیگر فرایندهایی را که به نظر ایشان نشان‌دهنده حکمرانی انسان بر انسان است، رد می‌کنند. اما نکته جالب این است که حکومت و حاکمیت گروه‌های تکفیری بر بلاد مسلمین و قتل و غارت آنان بر چه اساس و مبنایی انجام می‌شود؛ سؤالی که تاکنون پاسخی عقلانی، منطقی، قرآنی و روایی برای آن ارائه نشده است.

آنان با استناد به آیات قرآن، این مفاهیم را مصداق حکم به «غیر ما أنزل الله» (طاغوت) می‌دانند. البته میان دو گروه القاعده و داعش در برخی مبانی سلفیه جهادی، مانند تعیین

خلیفه و کشتار شیعیان به عنوان دشمن نزدیک، اختلافاتی وجود دارد که گاهی موجب درگیری میان این دو گروه می‌شود. در اندیشه سلفیان تکفیری (القاعده و داعش)، ولایت و دوستی با حکومت‌هایی که براساس انتخابات و دموکراسی اداره می‌شوند، غیرمشروع است. آنان ولایت و برائت را از اصول اعتقادی خود می‌دانند. علاوه بر این، کشورهای جهان را به دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌کنند و همه سرزمین‌ها را دارالکفر می‌دانند، حتی اگر مردم آن سرزمین مسلمان باشند. موارد فوق در مقاله مورد بررسی قرار گرفت و ثابت شد که حتی از نگاه علمای اهل تسنن، این تقسیم‌بندی و برداشت‌ها از آیات قرآن کریم نادرست بوده و باعث انحراف برخی افراد شده و در پی آن، موجبات قتل و غارت مسلمین فراهم آمده است.

از نظر سلفیان تکفیری، استعانت از کافران یکی دیگر از اصول خاص سلفیه جهادی است که ریشه در موالات با کافران دارد و از نظر آنان موالات با کافران موجب کفر می‌شود. گروه‌های تکفیری مسلمانان را به بهانه‌های واهی تکفیر می‌کنند و معتقدند که سرزمین‌های اسلامی توسط مشرکین مسلمان‌نما اشغال شده است. بنابراین خود را موظف می‌دانند که برای بازپس‌گیری بلاد اسلامی قیام کنند و دست به اسلحه ببرند و بر دیگران واجب می‌دانند که در این جهاد مقدس آنان رایاری کنند. این تحقیق نشان داد که موارد یادشده، برداشت‌های اشتباه تکفیری‌ها از آیات قرآن است و آنان در درک معنای شرک و کفر، راه نادرستی را پیموده‌اند.

از دیدگاه این گروه‌ها، عملیات انجام‌شده علیه مسلمانان، جهاد دفاعی و واجب عینی است و بر همه مسلمانان واجب است که در جهاد به زعم آنان شرکت کنند؛ هر کسی که در این جهاد شرکت نکند و کشته شود، از نظر آنان گنهکار است. با بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد بدون شک، اندیشه تکفیری‌ها اشتباهات راهبردی متعددی دارد و از جهات مختلف به انحراف رفته است. یکی از این انحرافات این است که جهاد را صرفاً به معنای

قتال و کشتار می‌دانند و در برخورد با کفار، اصل را بر جهاد می‌گذارند. همچنین این گروه‌ها، اعمال و تصرفاتشان با اهداف واقعی جهاد سازگار نیست؛ زیرا جهاد همان طور که گفته شد، فریضه‌ای است برای اعتلای اسلام و دفاع از بلاد اسلامی، نه برای کشورگشایی به شیوه‌ای که تکفیری‌ها دنبال می‌کنند. به علاوه، هدف از جهاد، مسلمان‌کشی و زمین زدن پرچم اسلام نبوده و نیست. بنابراین، روشن شد که اعمال و رفتارهایی که تکفیری‌ها به راه انداخته‌اند، نه تنها جهاد نبوده؛ بلکه فتنه‌ای است که به برادرکشی، غارت اموال و تخریب زیرساخت‌های مسلمین انجامیده و با روح اسلام و هدف اصلی جهاد در تضاد است.

پی‌نوشت

۱. کتاب القتال والجهاد في السياسة الشرعية در چهار جلد، نوشته دکتر خیر الهیکل (پژوهشگر سوری) از آثار مفید در زمینه جهاد از نگاه اهل سنت است. این کتاب به خاطر گستردگی تحقیقات انجام‌شده - قریب به دو هزار صفحه - به موسوعه جهادیه نام‌گذاری شده است. همچنین، مرحوم آقا نجفی در کتاب جواهر الکلام، جلد ۲۲، مباحث مربوط به جهاد را به صورت کامل تبیین و بررسی کرده است.

منابع

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: أسعد محمد الطیب، سعودی: مکتبة نزار مصطفى الباز.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲)، نواسخ القرآن، شركة ابناء شريف الأنصاري.

ابن رشد، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، بداية المجتهد، بيروت: دار الفكر.

ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۹۷)، التحرير والتنوير، دار سحنون للنشر والتوزيع.

ابن قدامة، عبد الله بن احمد (۱۴۰۳ق)، المغني، بيروت: دارالكتاب العربي.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۲۰ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: سامی بن محمد سلامة. الرياض: دار طيبة للنشر والتوزيع.

ابن هشام، عبد الملك (۱۴۱۱ق)، السيرة النبوية، تحقیق طه عبد الرؤوف سعد، بیروت: دارالجيل.
ابوزهره، محمد (بی‌تا)، تاریخ المذاهب الإسلامية في السياسة والعقائد وتاریخ المذاهب الفقهية، القاهرة: دار الفكر العربي.

ابوقتاده الفلستانی، عمر بن محمود (بی‌تا)، لماذا الجهاد؟، نرم‌افزار حقیبة المجاهد.
ابومحمد المقدسی، عاصم (بی‌تا)، حکم المشاركة في الانتخابات، نرم‌افزار حقیبة المجاهد.
ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۰۲ق)، کتاب الخراج، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر.
اثری، بکر بن عبدالعزیز (بی‌تا)، رسالة في الطاغوت، نرم‌افزار حقیبه المجاهد.
الزدي، ابو جندل (بی‌تا)، الحجة الناهضة في بيان موقف المسلم من الرافضة، نرم‌افزار حقیبة المجاهد.
امام شریف، عبدالقادر عبدالعزیز (بی‌تا)، العمدة في اعداد العدة، نرم‌افزار حقیبة المجاهد.
آگشته، محمدرضا (۱۳۹۶ش)، «تبیین و شناخت مبنای تفکر تکفیر در عقاید گروه‌های تکفیری»، علوم و فنون نظامی، ش ۴۱، ص ۱۵۹-۱۸۱.

آلوسی، محمود بن عبد الله (۱۴۱۵ق)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقیق: علی عبد الباری عطية. بیروت: دارالکتب العلمية.
بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، صحيح بخاري، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة.

ابن محمود، حسین (بی‌تا)، السيف، نرم‌افزار مكتبة شاملة ذهبی.
بن‌لادن، أسامة (۱۳۹۳)، الأرشیف الجامع لكلمات وخطابات الشيخ أسامة، نرم‌افزار حقیبة المجاهد.
جصاص، احمد بن علی (۱۴۱۵)، أحكام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمية.
جعفری، محمدتقی (بی‌تا)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، المكتبة الشاملة.
سامی بن خالد، الحمود (بی‌تا)، الأعمال الفدائية صورها وأحكامها الفقهية، نرم‌افزار حقیبة المجاهد.
خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۲)، استفتائات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای: <https://hadana.ir/>.

- خویی، علی اکبر (بی تا)، منهاج الصالحین، مؤسسة الخوئی الإسلامية.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۳ش)، مفردات ألفاظ القرآن، تهران: المكتبة المرتضوية.
- رشید رضا، محمد (۱۳۶۶ق)، المنار، قاهره: مطبعة المنار.
- الزحیلی، وهبة (۱۹۹۲م)، آثار الحرب في الإسلام، بیروت: دارالفکر.
- سایس، محمد علی (۲۰۰۲)، تفسیر آیات الأحکام، بیروت: المكتبة العصرية للطباعة والنشر.
- سحمان، سلیمان (۱۴۳۵)، کلمات في بیان طاغوت ووجوب اجتنابه، مرکز الصراط المستقیم للبحوث و الدراسات و الترجمة والنشر.
- سید امام شریف، عبدالقادر عبدالعزيز (بی تا)، الجامع في طلب العلم الشریف، نرم افزار حقیقة المجاهد.
- سید قطب، ابراهیم حسین (۱۳۹۱ق)، في ظلال القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- شوکانی، محمد بن علی (بی تا)، السیل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار السعودية: دار ابن حزم.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۸)، تفسیر المیزان، قم: انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، التفسیر الكبير، اردن: دارالکتاب الثقافی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، جامع البیان في تأویل القرآن، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- طرطوسی، عبدالمنعم مصطفی (بی تا)، الطاغوت، نرم افزار حقیقة المجاهد.
- الطریق، عبدالله بن ابراهیم (بی تا)، الاستغاثة بغير المسلمين في الفقه الاسلامي، نرم افزار حقیقة المجاهد.
- الطویلعی، عبدالعزيز بن رشید (بی تا)، جزء في تفسیر قوله تعالى فقاتلوا أئمة الكفر، نرم افزار حقیقة المجاهد.
- الظواهری، ایمن (بی تا)، شفاء صدور المؤمنین، نرم افزار حقیقة المجاهد.
- عبدالخالق، عبدالرحمن (بی تا)، الشوری في ظل نظام الحكم الاسلامي، نرم افزار حقیقة المجاهد.
- عزام، عبد الله (۱۴۱۰)، التربية الجهادية والبناء، نرم افزار حقیقة المجاهد.

- عمر، محمد (۲۰۲۴)، «إلى شعبنا المسلم في فلسطين»، نشریه انصار النبی ﷺ، ش ۲۲. العمليات الاستشهادية، نرم افزار حقیبة المجاهد.
- العییری، یوسف (بی تا)، حقیقة الحرب الصلیبیه الجديدة، نرم افزار حقیبة المجاهد.
- فرج، محمد عبد السلام (بی تا)، الجهاد الفریضة الغائبة، نرم افزار حقیبة المجاهد.
- فرمانیان، مهدی؛ ودیگران (۱۴۰۰ ش)، نقد سلفیه جهادی، مؤسسه مطالعات بنیان دینی، انتشارات زحل.
- القادری، محمد طاهر (۱۳۹۸ ش)، فتوا پیرامون تروریسم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۹ ق)، الجامع لأحكام القرآن، بیروت: دارالفکر.
- المراغی، احمد (۱۳۶۵ ق)، تفسیر المراغی، قاهره: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.
- مرعی، عبدالله (بی تا)، أحكام المجاهد بالنفس في سبيل الله في الفقه الاسلامي، نرم افزار حقیبة المجاهد.
- مربوانی، ابو عایشه (۱۴۱۰)، مسئله کفر و تکفیر از دیدگاه اهل سنت، نرم افزار حقیبة المجاهد.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ ق)، دراسات في ولاية الفقيه، قم: المركز العالمي للدراسات الاسلامية.
- مؤمن، محمد (۱۳۸۰)، «جهاد ابتدایی در عصر غیبت»، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، ش ۲۶.
- نجات، سیدعلی (۱۴۰۲)، «داعش و سیاست تهدید رژیم صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات منطقه ای، اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، ش ۷۴.
- نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه.
- نحاس، محمد بن احمد (۱۴۰۸ ق)، کتاب الناسخ والمنسوخ في القرآن الكريم، محقق: محمد عبد السلام محمد، الكويت: مكتبة الفلاح.
- نوی، یحیی بن شرف (بی تا)، المجموع: شرح المذهب، قاهره: دار العلوم.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالکتب العربی.
- هیكل، محمد خیر (۱۴۱۴ ق)، الجهاد والقتال في السياسة الشرعية، بیروت: دار السارق.

References

The Holy Qur'an.

Al-Ālūsī, Maḥmūd ibn 'Abd Allāh. 1415 AH. *Rūḥ al-ma'ānī fī tafsīr al-Qur'ān al-'azīm wa-al-sab' al-mathānī*. Edited by 'Alī 'Abd al-Bārī 'Aṭṭīyah. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. 'Abd al-Khāliq, 'Abd al-Raḥmān. n.d. *Al-Shūrā fī zill niẓām al-ḥukm al-Islāmī*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.

Abū Muḥammad al-Maqdisī, 'Āṣim. n.d. *Ḥukm al-mushārakah fī al-intikhābāt*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.

Abū Qatādah al-Filastīnī, 'Umar ibn Maḥmūd. n.d. *Limādhā al-jihād?* [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.

Abū Yūsuf, Ya'qūb ibn Ibrāhīm. 1302 AH. *Kitāb al-kharāj*. Beirut: Dār al-Ma'rifah.

Abū Zahrah, Muḥammad. n.d. *Tārīkh al-madhāhib al-Islāmīyah fī al-siyāsah wa-al-'aqā'id wa-tārīkh al-madhāhib al-fiqhīyah*. Cairo: Dār al-Fikr al-'Arabī.

Āgashtah, Muḥammad Riḍā. 1396 Sh. "Tabyīn va shinākāt-i mabnā-yi tafakkur-i takfīr dar 'aqāyid-i gurūhhā-yi takfīr." *Ulūm va Funūn-i Niẓāmī*, no. 41: 159–81.

Al-'Amalīyyāt al-istishhādīyah. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.

Al-Atharī, Bakr ibn 'Abd al-'Azīz. n.d. *Risālah fī al-tāghūt*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.

Al-Azdī, Abū Jandal. n.d. *Al-Ḥujjah al-nāhiḍah fī bayān mawqif al-Muslim min al-Rāfiḍah*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.

'Azzām, 'Abd Allāh. 1410 AH. *Al-Tarbīyah al-jihādīyah wa al-binā'*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.

Bin Lādin, Usāmah. 1393 Sh. *Al-Arshif al-jāmi' li-kalimāt wa-khiṭābāt al-Shaykh Usāmah*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.

Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā'īl. 1422 AH. *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Edited by Muḥammad Zuhayr ibn Naṣīr. Beirut: Dār Tawq al-Najāh.

Farmānīyān, Mahdī, et al. 1400 Sh. *Naqd-i Salafīyah-yi jihādī*. Mu'assasah-yi Muṭālī'āt-i Bunyān-i Dīnī, Intishārāt-i Zuhāl.

Haykal, Muḥammad Khayr. 1414 AH. *Al-Jihād wa-al-qitāl fī al-siyāsah al-shar'īyah*. Beirut: Dār al-Sāriq [al-Bayāriq?].

Faraj, Muḥammad 'Abd al-Salām. n.d. *Al-Jihād al-farīḍah al-ghā'ibah*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.

- Ibn Abī Ḥātam, 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. 1419 AH. *Tafsīr al-Qur'ān al-'aẓīm*. Edited by As'ad Muḥammad al-Ṭayyib. Saudi Arabia: Maktabat Nizār Muṣṭafā al-Bāz.
- Ibn al-Jawzī, 'Abd al-Raḥmān ibn 'Alī. 1422 AH. *Nawāsikh al-Qur'ān*. Sharikat Abnā' al-Sharīf al-Anṣārī.
- Ibn 'Ashūr, Muḥammad al-Ṭāhir. 1997. *Al-Tahrīr wa-al-tanwīr*. Dār Saḥnūn lil-Nashr wa-al-Tawzī'.
- Ibn Hishām, 'Abd al-Malik. 1411 AH. *Al-Sīrah al-nabawīyah*. Edited by Ṭāhā 'Abd al-Raūf Sa'd. Beirut: Dār al-Jīl.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl ibn 'Umar. 1420 AH. *Tafsīr al-Qur'ān al-'aẓīm*. Edited by Sāmī ibn Muḥammad Salāmah. Riyadh: Dār Ṭaybah lil-Nashr wa-al-Tawzī'.
- Ibn Maḥmūd, Ḥusayn. n.d. *Al-Sayf*. [Software] *Maktabat Shāmilah Dhahabīyah*.
- Ibn Qudāmah, 'Abd Allāh ibn Aḥmad. 1403 AH. *Al-Mughnī*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
- Ibn Rushd, Muḥammad ibn Aḥmad. 1421 AH. *Bidāyat al-mujtahid*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Imām Sharīf, 'Abd al-Qādir 'Abd al-'Azīz. n.d. *Al-'Umdah fī i'dād al-'uddah*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.
- Ja'farī, Muḥammad Taqī. n.d. *Tarjumah va sharḥ-i Nahj al-balāghah*. [Software] *Al-Maktabah al-Shāmilah*.
- Al-Jaṣṣāṣ, Aḥmad ibn 'Alī. 1415 AH. *Aḥkām al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Khāmenāi, Sayyid 'Alī. 1402 AH. *Istiftā'āt-i Ḥaḍrat-i Āyat Allāh al-'Uẓmā Khāmenāi*. <https://hadana.ir/>.
- Khu'ī, 'Alī Akbar [Sayyid Abu al-Qāsim]. n.d. *Minḥāj al-ṣāliḥīn*. Mu'assasat al-Khu'ī al-Islāmiyyah.
- Makarim al-Shīrāzī, Nāṣir. 1366 Sh. *Tafsīr-i numūnah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Al-Marāghī, Aḥmad. 1365 AH. *Tafsīr al-Marāghī*. Cairo: Sharikat Maktabat wa-Maṭba'at Muṣṭafā al-Bābī al-Ḥalabī wa-Awlādih bi-Miṣr.
- Al-Mar'ī, 'Abd Allāh. n.d. *Aḥkām al-mujāhid bi-al-naḥs fī sabīl Allāh fī al-fiqh al-Islāmī*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.
- Marīwānī, Abū 'Ā'ishah. 1410 AH. *Mas'alah-yi kufr va takfīr az dīdgāh-i Ahl al-Sunnah*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.
- Mu'min, Muḥammad. 1380 Sh. "Jihād-i ibtidā'ī dar 'aṣr-i ghaybat." *Majallah-yi Fiqh-i Ahl al-Bayt ('alayhim al-salām)*, no. 26.

- Muntazarī, Ḥusayn ‘Alī. 1409 AH. *Dirāsāt fī wilāyat al-faqīh*. Qom: al-Markaz al-‘Ālamī lil-Dirāsāt al-Islāmīyah.
- Al-Naḥḥās, Muḥammad ibn Aḥmad. 1408 AH. *Kitāb al-nāsikh wa-al-mansūkh fī al-Qur’ān al-karīm*. Edited by Muḥammad ‘Abd al-Salām Muḥammad. Kuwait: Maktabat al-Falāḥ.
- Al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. n.d. *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā’i’ al-Islām*. Dār al-Kutub al-Islāmīyyah.
- Najāt, Sayyid ‘Alī. 1402 Sh. “Dā’ish va siyāsāt-i tahdīd-i rezhīm-i Ṣahyūnīstī.” *Faṣlnāmah-yi Muṭālī ‘āt-i Manṭaqah’i, Isrā’īl-shināsī-Āmrīkā-shināsī*, no. 74.
- Al-Nawawī, Yahyā ibn Sharaf. n.d. *Al-Majmū’*: *Sharḥ al-Muḥadhdhab*. Cairo: Dār al-‘Ulūm.
- Al-Nīsābūrī, Muslim ibn al-Ḥajjāj. n.d. *Ṣaḥīḥ Muslim*. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
- Al-Qādirī, Muḥammad Ṭāhir. 1398 Sh. *Fatwā pīrāmūn-i tirurism*. Tehran: Mu’assasah-yi Intishārāt-i Amīr Kabīr.
- Al-Qurtubī, Muḥammad ibn Aḥmad. 1429 AH. *Al-Jāmi’ li-aḥkām al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-Fikr.
- Al-Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥusayn ibn Muḥammad. 1363 Sh. *Mufradāt alfāz al-Qur’ān*. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyyah.
- Rashīd Riḍā, Muḥammad. 1366 AH. *Al-Manār*. Cairo: Maṭba‘at al-Manār.
- Ṣaḥmān, Sulaymān. 1435 AH. *Kalimāt fī bayān al-ṭāghūt wa-wujūb ijtinābih*. Markaz al-Ṣirāt al-Mustaqīm lil-Buḥūth wa-al-Dirāsāt wa-al-Tarjamah wa-al-Nashr.
- Sāmī ibn Khālīd, al-Ḥammūd. n.d. *Al-A’māl al-fidā’īyyah ṣuwaruhā wa-aḥkāmuhā al-fiqhīyyah*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.
- Sāyis, Muḥammad ‘Alī. 2002. *Tafsīr āyāt al-aḥkām*. Beirut: al-Maktabah al-‘Aṣrīyyah lil-Ṭibā‘ah wa-al-Nashr.
- Sayyid Quṭb, Ibrāhīm Ḥusayn. 1391 AH. *Fī ṣilāl al-Qur’ān*. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Al-Sayyid al-Imām al-Sharīf, ‘Abd al-Qādir ‘Abd al-‘Azīz. n.d. *Al-Jāmi’ fī ṭalab al-‘ilm al-sharīf*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.
- Al-Shawkānī, Muḥammad ibn ‘Alī. n.d. *Al-Sayl al-jarrār al-mutadaffiq ‘alā ḥadā’iq al-azhār*. Saudi Arabia: Dār Ibn Ḥazm.
- Al-Ṭabarānī, Sulaymān ibn Aḥmad. 2008. *Al-Tafsīr al-kabīr*. Jordan: Dār al-Kitāb al-Thaqāfi.
- Al-Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. 1420 AH. *Jāmi’ al-bayān fī tawīl al-Qur’ān* [*Jāmi’ al-bayān*

- ‘*an tawīl Āy al-Qur’ān*]. Edited by Aḥmad Muḥammad Shākir. Beirut: Mu’assasat al-Risālah.
- Al-Ṭabāṭabā’ī, Muḥammad Ḥusayn. 1368 Sh. *Tafsīr al-Mizān [al-Mizān fī Tafsīr al-Qur’ān]*. Qom: Intishārāt-i Islāmī.
- Al-Ṭarīqī, ‘Abd Allāh ibn Ibrāhīm. n.d. *Al-Istighāthah bi-ghayr al-Muslimīn fī al-fiqh al-Islāmī*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.
- Al-Ṭarṭūsī, ‘Abd al-Mun‘im Muṣṭafā. n.d. *Al-Ṭāghūt*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.
- Al-Ṭuwaylī, ‘Abd al-‘Azīz ibn Rashīd. n.d. *Juz’ fī tafsīr qawlihi ta’ālā faqātilū ʿimmat al-kufr*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.
- ‘Umar, Muḥammad. 2024. “Ilā sha‘binā al-Muslim fī Filastīn.” *Nashrīyah-i Anṣār al-Nabī* (SAWA), no. 22.
- Al-‘Uyayrī, Yūsuf. n.d. *Ḥaqīqat al-ḥarb al-ṣalībīyyah al-jadīdah*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.
- Al-Zawāhirī, Ayman. n.d. *Shifā’ ṣudūr al-mu‘minīn*. [Software] *Ḥaqībat al-Mujāhid*.
- Al-Zuḥaylī, Wahbah. 1992. *Āthār al-ḥarb fī al-Islām*. Beirut: Dār al-Fikr.